

سرمقاله

## بحران کرونا، سوسیالیسم یا بربریت!

... ویروس کرونا، علاوه بر خلق یک فاجعه هولناک علیه بشر در قرن بیست و یک، پرده از یک بیماری مرگبارتر که همانا نفس وجود سرطانی به نام نظام سرمایه داری در تار و پود زندگی بشری ست، برداشته و ضرورت حل تضاد موجود در بطن این نظام، یعنی تضاد بین نیروهای مولده با روابط تولیدی (یا همان مناسبات ارتجاعی حاکم) را مقابل وسیعترین لایه های افکار عمومی نگران و چشم براه "راه حل" به نمایش گذارده است. بهشت خیالی ای که در طول چند دهه به صورت عوامفریبانه با تبلیغات راجع به نعمات "نئولیبرالیسم" و "خصوصی سازی" و رها ساختن مدیریت اقتصادی به "مکانیزمها و نیروهای خود بازار"، به مثابه "مدل جدید توسعه سرمایه داری" برای کل جامعه، تبلیغ می شد، اکنون با شیوع ویروس کرونا (کووید ۱۹) و تبعات آن، یکبار دیگر ماهیت جهنمی و چهره زشت ضد مردمی خود را نشان داده و عمق عفونت و گنبدگی نظام جهانی امپریالیسم و ناتوانی آن در تضمین جان، کار، کرامت و هستی انسانها را ظاهر کرده است....

صفحه ۲

گرامی باد اول ماه مه.  
روز جهانی کارگر!چریکهای فدایی خلق ایران برگزار می کنند:  
سخنرانی در پلناک"بحران کرونا، رسوایی سرمایه داری  
و چشم انداز مبارزات طبقه کارگر"سخنران: رفیق سهیلا  
با بخش پرسش و پاسخ[www.siahkal.com](http://www.siahkal.com)  
[www.ashrafdehghani.com](http://www.ashrafdehghani.com)

زمان: شنبه ۲ ماه می ۲۰۲۰

ساعت: ۴:۳۰ به وقت ایران، ۱۷ به وقت نیویورک

و ۱۸ به وقت اروپای مرکزی

آدرس اتاق اینترنتی در پلناک:

Cherik Haya Fadaee Khalgh Iran

(چریکهای فدایی خلق ایران)

## کارگران جهان متحد شوید!

اشرف دهقانی

## پاسخی به داستانسرای ها در مورد " فرار از زندان قصر "

... پیش از این برای روشن شدن افکار عمومی، مبادرت به انتشار بخشی از کتاب "بذرهای ماندگار" در ارتباط با "فرار از زندان قصر" همراه با توضیحی کوتاه نمودم تا واقعیت چگونگی این رویداد هر چه شفاف تر در اختیار خوانندگان قرار گیرد. اکنون اما با توجه به حجم وسیع تبلیغات به خصوص از جانب اصلاح طلبان دستگاه جهنمی جمهوری اسلامی که مدافعین رژیم دیکتاتور گذشته نیز در فضای مجازی آن ها را همراهی می کنند، روبرو هستیم، طیفی که مرگ "عفت" را به فرصتی برای مقابله با گرایشهای انقلابی در جامعه، نفی ارزش ها و دست آوردهای جنبش مسلحانه در دهه پنجاه به منظور باز داشتن جوانان از توسل به مبارزه قهرآمیز علیه نظام استعمارگرانه و ظالمانه حاکم تبدیل کرده اند. این موج جدید تبلیغات علیه توده های انقلابی ما در ارتباط با "فرار از زندان قصر" همراه با سنوالاتی که برای خوانندگان مطرح نموده و با من در میان گذاشته شده، توضیح بیشتری را از جانب من در مورد این فرار ضروری ساخته است. ....

در صفحه ۵

## در صفحات دیگر

- اعلامیه های سازمان به مناسبت روز جهانی کارگر، اعدام یک زندانی در کردستان، شیوع کرونا در زندانها و دستمزد کارگران، در صفحات ..... ۱۱، ۱۴ و ۱۸ و ۱۹
- به یاد پری روشنی ..... ۱۴
- مبارزه درمان دردهاست ..... ۱۶
- یادای از پزشک مبارز و مردمی، دکتر نصرالهی ..... ۲۰

## قیام خونین آبان ۹۸، تقابل قهر

## انقلابی با قهر ضد انقلابی

## جمهوری اسلامی

ابعاد و گسترش مبارزات رادیکال در شهرهای مختلف به حدی بوده که رژیم را مجبور ساخت با سلاحهای سنگین، هلی کوپتر و تانک به میدان بیاید. بر اساس گزارشات منتشره در شیراز، شهری که چند سال پیش جوانان انقلابی در دانشگاه برای اولین بار شعار، ما زن مرد جنکیم به جنگ تا به جنکیم را سر دادند، بخشی از شهر به کنترل مردم انقلابی در آمد. در برخی نقاط چون بوکان در کردستان طی درگیری شدید بین مردم وضد انقلاب مسلح باز مدتی کنترل شهر به دست انقلابیون افتاد و مزدوران مجبور به فرار از شهر شدند. .... صفحه ۱۲

## خاطره ای از دوران قیام بهمن ۵۷

... همچنین در آن روز، کارگری که رفته بود کوکتل مولوتوف به تانک ها بزند مورد هدف گلوله قرار گرفت. گلوله به شکمش اصابت کرده بود. پدر و مادرش از منطقه کوی طلاب آمده بودند و همه جا دنبالش می گشتند. جسدش در میان انبوه احساسات در بهشت رضا پیدا شد، آنهم در حالیکه هلیکوپتر ها خانواده ها را از بالا هدف قرار داده بودند. جو سیاسی و همکاری بین مردم طوری بود که زخمی ها با سرعت توسط وانت و با کامیون ها فراری داده می شدند. ارتش هر تجمعی را هدف قرار می داد، هجوم و تیر اندازی در مقابل بیمارستان ها هم زیاد بود. اما به دلیل سازماندهی خوب و نیروی زیاد مردمی که در مقابل بیمارستانها نگهبانی می دادند، مزدوران ارتشی موفق به آمدن داخل بیمارستان ها نشدند....

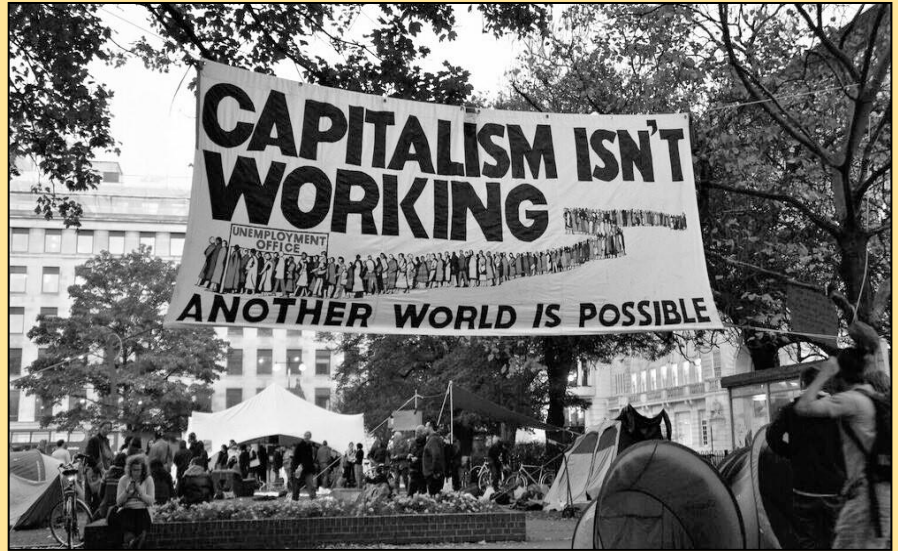
صفحه ۱۵

۲۰۰۹ با از بین رفتن صد ها میلیارد دلار از ارزش دارایی های موجود، اقتصاد جهان معادل ۷ دهم درصد کوچکتر از قبل شد، در بحران کرونا تا این لحظه، اقتصاد جهان ۳ درصد کوچکتر از قبل شده (بی بی سی فارسی ۱۴ آوریل ۲۰۲۰) که یک جنبه این رویداد، به معنای از بین رفتن ده ها تریلیون دلار از منابع و ثروتهایی است که اساساً به دست طبقه کارگر و زحمتکشان و با خون و رنج آنان تولید شده است.

از سوی دیگر، دامنه بحران کنونی گریبانگیر نظام سرمایه داری و چشم انداز رشد اعتراضات و انفجار خشم توده ها که بنا به جبر تاریخ، لاجرم مسیری جز بيمودن در جاده انقلاب جلوی آن نیست، وحشت سرمایه داران و سخنگویان سرمایه داری را برانگیخته است. تا جایی که مرتجعترین سخنگویان طبقه حاکم نظیر کیسینجر که از زمره طراحان بزرگترین سیاستهای تجاوزکارانه و ضد مردمی امپریالیسم آمریکا در سطح جهانی بوده اند، با مشاهده "افول" شدید و سریع شاخصهای اقتصادی در آمریکا که از زمان ابر بحران اقتصادی سال ۱۹۲۰ تا کنون "بی سابقه" توصیف شده، (صدای آمریکا، ۲۸ فروردین) "صراحتاً از "زنگ خطر" و بحرانی در نظام امپریالیستی صحبت می کند که در صورت عدم "مدیریت" آن "جهان به آتش کشیده خواهد شد". (هنری کیسینجر، وال استریت ژورنال) در مورد مشابه دیگری، بلندگوهای طبقه حاکم در انگلیس با مشاهده شرایط حاصل از شیوع کرونا و نتایج آن، از وقوع "بحران اقتصادی بی سابقه در ۲۰۰ سال اخیر" در این کشور اظهار نگرانی می کنند و سازمان تجارت جهانی هشدار می دهد که همه گیری کرونا ممکن است به "عمیق ترین رکود اقتصادی تاریخ بشر" منجر شود. در گوشه دیگر از کمپ قدرتهای جهان امپریالیستی کرونا زده، یعنی اتحادیه اروپا نیز وضع بهتر از این نیست. سیاستمداران بورژوا با مشاهده روند جاری، حتی از احتمال "سقوط اتحادیه اروپا" در اثر بحران کنونی صحبت می کنند. برخی از آنان در ایتالیا با شکایت از شرکای خود، پرچم اتحادیه اروپا را در مقابل دوربین تلویزیون ها جمع کرده و پرچم ایتالیا را به جای آن می آویزند.

در چنین شرایطی بلندگوهای سرمایه داری جهانی در تمام کشورها به طور دائم مشغول عوامفریبی در مورد چگونگی شیوع ویروس کرونا و پنهان کردن نقش نظام ضد مردمی خویش در ایجاد شرایطی می باشند که منجر به افزایش و تشدید عواقب مرگبار این فاجعه بر حیات و هستی مردم دنیا و بویژه طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم گشته است.

## بحران کرونا، سوسیالیسم یا بربریت!



ماهیت جهنمی و چهره زشت ضد مردمی خود را نشان داده و عمق عفونت و گنبدگی نظام جهانی امپریالیسم و ناتوانی آن در تضمین جان، کار، کرامت و هستی انسانها را ظاهر کرده است. تمام باصطلاح ارزشهای مورد استناد دولت های سرمایه داری به نمایندگی از طبقه سرمایه دار که در دهه های اخیر و به ویژه پس از سقوط دیوار برلین و اضمحلال "اردوگاه شرق" با الفاظ پوچی نظیر "حقوق بشر"، "دمکراسی" و "فرصتهای برابر و به دور از تمایزات طبقاتی" به خورد طبقه کارگر و توده های ستمدیده داده می شد، مانند دانه برف در شعله های آتش شیوع کرونا آب شده اند.

کرونا تا کنون خطوط تولید بسیاری از بخشهای بزرگ صنعت و کالا و خدمات را در خاک بزرگترین غولهای اقتصادی جهان نظیر چین و آمریکا و ... متوقف کرده و سرمایه داران و دولتهای شان میلیونها کارگر را بیکار و بدون کمترین اقدامات حفاظتی موثر و پایدار، به خانه فرستاده اند. هم اکنون شمار متقاضیان کمکههای بخور و نمیر دولتی در آمریکا یعنی بزرگترین اقتصاد "آزاد" دنیا به ۲۲ میلیون نفر رسیده و صف دریافت غذای مجانی در برخی ایالات این "مهد فرصت و آزادی" به چند کیلومتر می رسد! در سال جاری مطابق برآوردهای صندوق بین المللی پول، نرخ بیکاری در کشورهای حوزه یورو ۴۰ درصد افزایش خواهد یافت. و مطابق تحقیقات همین نهاد بورژوازی، شیوع ویروس "کووید ۱۹" - البته در چارچوب مناسبات ارتجاعی نظامهای حاکم بر جهان- پانصد میلیون نفر از جمعیت جهان را در فقر فرو خواهد برد. (گزارش ۱۴ آوریل رادیو فرانسه)

برای داشتن یک تصویر موجز و گویا از ابعاد بحران کنونی باید اشاره کرد که اگر در جریان بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ و

در حالی که ویروس کرونا در بیش از ۱۸۰ کشور جهان در حال شخم زدن هستی و درو کردن جان انسانهاست، شبیح یک هیولای مرگبار دیگر که مترصد نابود کردن هر چه بیشتر حیات و هستی انسانها پس از اتمام دوران شیوع کروناست، از میان گرد و غبار سخنرانی های آتشین سخنگویان طبقه حاکم در جهان ظاهر می شود. در همه جا صحبت از یک "دوره جدید"، ضرورت "بازسازی اقتصاد" جهان پساکرونا، ضرورت تغییر "شیوه زندگی" انسانها و ... در میان است. اما، با کاربرد این عبارات ظاهراً زیبا و دهان پرکن، در واقعیت امر، سرمایه داران و سیاستمدارانشان از هم اکنون وعده یک تعرض گسترده به سطح زندگی توده های فرو دست را داده و از برنامه های وحشتناکتر و نفس بر ریاضت اقتصادی خود برای "نسل های آینده" خبر می دهند.

ویروس کشنده کرونا، علاوه بر خلق یک فاجعه هولناک علیه بشر در قرن بیست و یکم، برده از یک بیماری مرگبارتر که همانا نفس وجود سرطانی به نام نظام سرمایه داری در تار و پود زندگی بشری است، برداشته و ضرورت حل تضاد موجود در بطن این نظام، یعنی تضاد بین نیروهای مولده با روابط تولیدی (یا همان مناسبات ارتجاعی حاکم) را مقابل وسیعترین لایه های افکار عمومی نگران و چشم براه "راه حل" به نمایش گذارده است. بهشت خیالی ای که در طول چند دهه به صورت عوامفریبانه با تبلیغات راجع به نعمات "نئولیبرالیسم" و "خصوصی سازی" و رها ساختن مدیریت اقتصادی به "مکانیزمها و نیروهای خود بازار"، به مثابه "مدل جدید توسعه سرمایه داری" برای کل جامعه، تبلیغ می شد، اکنون با شیوع ویروس کرونا (کووید ۱۹) و تبعات آن، یکبار دیگر

نظام سرمایه داری و به رغم تبلیغات طبقات حاکم، بر ثروتمند و فقیر، بر سرمایه دار و کارگر به یکسان تاثیر نمی گذارد. این واقعیت نفرت آور، یعنی شدت عواقب حاصل از یک بلاي مرگبار بر روی طبقات محروم، به قدری برجسته است که روزنامه لوموند دیپلماتیک نیز در توصیف تفاوت شرایط "قرنطینه" برای بالایی ها و پایینی ها به توصیف یک وضعیت عینی پرداخته و می نویسد "زمانی هرگز نمی شد تصور کرد که میکروب یک بیماری حاد موجب قرنطینه ای در زمان صلح شود که جدارهای فضای اجتماعی را درهم شکند: آیا بانکدار وال استریت و کارگر چینی هر دو در معرض خطری یکسان نبودند؟ و سپس پول و ثروت جایگاه خود را بازیافت. از یک سو، محصور شدگان در ویلاها، که درحالی که پنجه پایشان در استخر بود دورکاری می کردند، از سوی دیگر، نادیده شدگان روزمره، کارکنان خدمات درمانی، ماموران خیابانی، صندوق داران سوپرمارکت ها و مزد بگیران تدارکات، یکباره از سایه خارج شدند زیرا در معرض خطری هستند که در ثروتمندان از آن در امانند. دورکاری که در آپارتمان هایی تنگ و کوچک کار می کنند که پسر بچه ای خردسال در آن جیغ می زند یا بی خانمان هایی که خیلی دوست دارند بتوانند در خانه بمانند" (لوموند دیپلماتیک فارسی ۱۰ آوریل ۲۰۲۰)

**علاوه بر این "نابرابری" نفرت آور، آنهم در کشورهای مدعی "فرصتهای برابر"، کمبود وحشتناک وسایل و تجهیزات پزشکی حتی برای کادر درمانی و عدم توزیع عادلانه همان اندک منابع موجود بین آحاد جامعه، در شرایط گستردگی شیوع ویروس، کار را به جایی رسانده که در پیشرفته ترین کشورهای مدعی حقوق بشر و دموکراسی دنیا، سیاست "پزشکی جنگی" راهنمای پزشکان و کادر درمانی قرار گرفته و اقدام به معالجه بیماران را بر اساس سیستم گزینشی انجام می دهند، به این معنا که در هنگام گزینش رسیدگی به مبتلایان، اشخاص جوانتر و سالمتر برای دریافت خدمات پزشکی انتخاب می شوند و در مقابل چشمان اشکبار بستگان و خانواده های رنج دیده بیماران دیگر، تعداد هر چه بیشتری از سالمندان و انسانهای آسیب پذیر در این مهد های حقوق بشر و دموکراسی به خاطر کمبود دستگاه ها و تجهیزات پزشکی و درمانی مثل تخت بیمارستان و دستگاه های تنفسی، از مدار خدمات پزشکی موجود خارج و آشکارا محکوم به مرگ می شوند- بدون این که حتی امکان دفاع از حق ابتدایی خویش یعنی حق زندگی، در یک "دادگاه" را داشته باشند!**

در چنین شرایط غیر انسانی و هولناکی ست که ما می بینیم در کالیفرنیا آمریکا

**با توسعه سیاستهای خانمان برانداز امپریالیستها "خصوصی سازی" سیستم بهداشت عمومی، سرمایه داران و دولتهای شان حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری با امر تامین سلامت افراد جامعه نیز به عنوان یک کالا برای کسب سود برخورد کرده اند. در نتیجه، فقدان سرمایه گذاری های حداقل در زمینه تحقیق و توسعه در سیستم بهداشت عمومی باعث شده تا سیستم موجود نتواند در چنین شرایطی توان برخورد با همه گیری ویروس کرونا را داشته باشد؛ سیاستی که عواقب مرگبارش را هنگام شیوع ویروس نشان داد و در مواجهه با خیل مبتلایان، اکثریت مطلق سیستم بهداشت این کشورها نه از واکسن و نه از دستگاه های لازم نظیر دستگاه های تنفسی به اندازه کافی، برخوردار نبودند.**

گرفته تا آسیا و اقیانوسیه، سایه افکنده است.

با همه گیر شدن ویروس کرونا تا آنجا که به واکنش دولتها در جهان و برنامه های عملی آنان در مبارزه با کرونا بازمی گردد نیز پیام سرمایه داران رذل حاکم برای میلیاردها تن از مردم دنیا و به ویژه محرومان و گرسنگان روشن است. آنها به شیوه های گوناگون به افکار عمومی می گویند که دولتها فاقد واکسن و دارو و امکانات حداقل پزشکی برای درمان کرونا و نجات جان شما هستند. به این ترتیب آنها بار مقابله با این همه گیری و هزینه های آن را اساسا به عهده توده ها گذاشته اند. می گویند که تنها کاری که می توان کرد این است که خود را "قرنطینه" کنید و "فاصله گذاری اجتماعی" را رعایت کنید. آنها سپس با بیشرمی تمام، تحت عنوان ضرورت اجرای "ایمنی گله ای" مدعی می شوند که باید "۷۰ تا ۸۰ درصد" مردم این بیماری را بگیرند تا بدن انسان در مقابل آن "مصون" شود. آنگاه مانند شیوع طاعون و وبا و ... این مشکل نیز "حل" خواهد شد و اضافه می کنند "البته در این راه "متاسفانه" -تعدادی (بسته به تخمینهای متفاوت، تا ۴۵ میلیون نفر) از مردم دنیا و در واقع از آسیب پذیرترین اقشار جامعه به لحاظ اقتصادی و بهداشتی، ممکن است که جان دهند!" آری، این است "راه حل" سرمایه داران برای مقابله با فاجعه کرونا". چنین است که با گذشت چند ماه از شروع شیوع ویروس کرونا، در حالی که کمر کارگران و زحمتکشان در زیر بار فشار ناشی از شرایط کنونی خم شده، طراحان عوامفریب نتولیرالیسم بار دیگر نشان داده اند که در این اوضاع بحرانی، تنها و تنها سود و افزایش سرمایه است که برایشان مهم است و نه جان و نیازهای طبیعی انسانها.

واضح است که فاجعه کرونا (جدا از قایل شدن منشاء انسانی و یا طبیعی برای آن) مانند هر پدیده مرگبار دیگری در چارچوب

نگاهی به چگونگی برخورد و سیاستهای اتخاذ شده از سوی طبقه حاکم نسبت به شیوع ویروس کرونا نشان می دهد که اکثر قریب به اتفاق دولتها به خاطر سود و حرص و آز سرمایه داران و ادامه فعالیت اقتصادی به شیوه معمول خود، در ابتدا با پنهان کردن این بیماری مرگبار و سرعت شیوع آن از افکار عمومی، با عدم اطلاع رسانی شفاف و آگاهی دهنده به مردم، و عدم انجام اقدامات پیشگیرنده به موقع از جمله انجام تست، ضد عفونی کردن گسترده مکان های لازم و اجرای بموقع برنامه قرنطینه، بر شدت ضربات مرگبار شیوع این ویروس بر حیات توده ها افزودند. همچنین برای هر ناظر آگاهی روشن است که با توسعه سیاستهای خانمان برانداز امپریالیستها در مورد "خصوصی سازی" سیستم بهداشت عمومی، سرمایه داران و دولتهای شان حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری با امر تامین بهداشت و سلامت افراد جامعه نیز به عنوان یک کالا برای کسب سود و نه برای رشد سلامت و ایمنی جامعه برخورد کرده اند. در نتیجه، فقدان سرمایه گذاری های لازم در زمینه تحقیق و توسعه در سیستم بهداشت عمومی باعث شده تا سیستم موجود نتواند در چنین شرایطی با امکانات هر چه بهتر و مجهز تر، توان برخورد با همه گیری ویروس کرونا را داشته باشد؛ سیاستی که عواقب مرگبارش را هنگام شیوع این ویروس نشان داد و همه شاهد بودند که در مواجهه با خیل مبتلایان، اکثریت مطلق سیستم بهداشت این کشورها از دستگاه های لازم برای کمک به مداوای بیماری نظیر دستگاه های تنفسی به اندازه کافی، برخوردار نبودند و هنوز هم نمی باشند. این واقعیت دردناک باعث شده که ویروس کرونا به طور بی وقفه در حال ستاندن جان توده های تحت ستم و آسیب پذیر بیشتری در سراسر جهان باشد. بنا بر تازه ترین آمار منتشر شده توسط "رادیو فرانسه"، تا تاریخ یکشنبه ۳۱ فروردین (۱۹ آوریل ۲۰۲۰)، بیش از ۲ میلیون و ۲۳۲ هزار نفر در جهان به ویروس کرونا (کووید-۱۹) مبتلا شده اند که نیمی از آن در اروپا بوده است. همچنین تا این تاریخ ۱۶۰ هزار و ۷۶۷ نفر بر اثر بیماری کرونا جان خود را از دست داده اند. البته مطابق آمارهای محققین دانشگاه "جان هاپکینز" در آمریکا، آمار واقعی مبتلایان در سطح جهان بین ۵ تا ۱۰ برابر ارقام رسمی اعلام شده می باشد. اما این آمار هر چه باشد یک واقعیت، انکار ناپذیر است و آن این که در غیبت وجود یک واکسن و یا داروی قابل اطمینان و در شرایط رسوایی سترونی ظرفیتهای پزشکی موجود و روشن شدن ناتوانی نظام بهداشت جهانی برای حفظ جان انسانها، سایه وحشت و فقدان چشم انداز روشن راجع به چگونگی روند پیشروی و مقابله با این بیماری، هر روز بیش از پیش بر زندگی صد ها میلیون تن از محرومان و گرسنگان و لشکر بیکاران و بی چیزان، از آمریکا گرفته تا آفریقا و از اروپا

فرو خواهد برد. در جهان پس از کرونا تضاد بین امپریالیستهای غارتگر برای جبران خسارات خود - که هم اکنون نیز حادث شده اند- تشدید خواهد شد و خطر جنگهای غارتگرانه و تعرضات هولناکتر امپریالیستها به جوامع وابسته از طریق سرمایه داران وابسته به خود و رژیم های کارگزار شان افزایش خواهد یافت.

اما شرایط توصیف شده در فوق، تنها یک جنبه از تحولات و تضادهای کنونی هستند. این حقیقتی ست که سرمایه داران و دولت‌های شان، همانطور که تاریخ حیات بورژوازی و امپریالیسم نشان داده، بار بحرانهای مرگبار خویش را بر دوش کارگران و خلقهای تحت ستم سرریز می کنند تا بتوانند به حیات استثمارگرانه و جبارانه نظام سرمایه داری تداوم بخشند. آنها این بار نیز بر بستر شیوع کرونا چنین می کنند. لیکن، این سیاست بدون هزینه نخواهد بود. شدت فشار و بحران اخیر بر زندگی "۹۹ درصدی" های بی چیز و محروم بدون شک شرایط ظهور موج نوین و گسترده یک جنبش ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی در همه جا علیه حاکمان را فراهم خواهد نمود. در نتیجه صحنه جهان پس از کرونا بدون شک صحنه تشدید نبرد بین طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم در سراسر زنجیره امپریالیستی با سلطه نفرت بار سرمایه داری با تمام تضادها و بحرانهای اجتناب ناپذیرش خواهد بود. واقعیتی که از هم اکنون و حتی در شرایط بسیار سخت قرنطینه، ما تجلیاتش را به صورت بروز دوباره تجمعات اعتراضی در ایران، لبنان و عراق و ... شاهدیم.

**غول خفته جنبش طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده در زیر آوار مرگبار ناشی از خاکستر کرونا و جنایات سرمایه داری علیه توده ها با گامهای سهمگین در حال حرکت است.** به اهتزاز درآمدن پرچم هایی بر پنجره های برخی محلات فرانسه که بر روی آن نوشته شده "بعد از کرونا، کمون!" به رغم محدود بودن آن به لحاظ شکل، اما پژواک کوچکی از گامهای همین غول را به نمایش می گذارد که بار دیگر از شیشه بیرون می آید تا خوابها و رویاهای خوش سرمایه داران در مورد بازسازی اقتصادشان به بهای تشدید استثمار و غارت طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم و افزایش سرکوب آنها را نقش بر آب کند. سوسیالیزم یا بربریت، همان سوال دیرینه ولی هنوز حل نشده ای ست که در صحنه سیاسی جهان پسا کرونا هر چه بیشتر به پرچم راهنمای مبارزات کارگران و توده ها در صحنه نبرد با امپریالیسم و وابستگی بدل خواهد شد. وظیفه کمونیستها در سراسر جهان آمادگی و تقویت اتحاد بین خود به منظور نقش آفرینی ای شایسته در چنین صحنه ای ست.

اگر با فروریختن دیوار برلین و فروپاشی نظام اقتصادی -سیاسی شوروی پیشین که به دروغ خود را "اردوگاه سوسیالیسم" معرفی می کرد، وضعیت جدیدی بوجود آمد که امپریالیستهای غرب توانستند بازارهای بزرگی را از کف آن قدرت میرنده برپایند و برای خود تامدتی فضای تنفسی جدیدی فراهم کنند، اما حتی این فروپاشی و فضای پس از آن، دردهای بی درمان نظام سرمایه داری را مداوا نکرد. در آن مقطع، بورژوازی جهانی بر بستر این تحولات، تعرض ایدئولوژیک سیاسی بزرگی را به کمونیسم در سراسر دنیا سازمان داد و از "پایان تاریخ" و پایان بحران نظام خویش سخن گفت و بخش بزرگی از اپورتونیستها و رفرمیستها هم با بلند کردن پرچم سفید به مداحان امپریالیسم بدل شدند. اما طولی نکشید که حبابهای تنفس سرمایه داری یکی پس از دیگری ترکیدند و در دوره پسا شوروی و پایان جهان دو قطبی، جهان امپریالیستی با چندین موج دیگر بحران اقتصادی روبرو شد که آخرین آن بحران مالی سال ۲۰۰۹ بود که بزرگترین بحران پس از ابر بحران سال ۱۹۳۰ نام گرفت و سراسر جهان را درنوردید. اکنون بار دیگر امواج بحران ذاتی نظام سرمایه داری با دامنه و گستردگی بیشتر، بر بستر بروز و شیوع کرونا خود را نمایانده و بی آیندگی و رسوایی و ناتوانی نظام سرمایه داری را برای برآوردن حتی احتیاجات ابتدایی بشر به نمایش گذارده و کوس رسوایی تمامی خادمان سرمایه داری و دشمنان طبقه کارگر، رفرمیستها و رویزیونیستها و اپورتونیستها را به صدا درآورده که کاری جز فریب کارگران، دشمنی با کمونیستها و مداحی برای بورژوازی و ترزهای نتولیبرالیستی آن نداشته اند.

امروز نیز از هر زاویه ای که به بررسی بحران ناشی از کرونا بنشینیم، صحت پیشبینی و تحلیل کمونیستها از جامعه سرمایه داری ست که از ورای امواج بحران کرونا خود را نشان می دهد. همه می بینند که نفس کشتار و ابعاد هولناک مرگ و نابودی حیات و هستی توده ها در اثر این ویروس، نتیجه شرایط دهشتناکی ست که حاکمیت نظام سود جو و ضد مردمی سرمایه داری در سطح جهان برای مردم و بویژه طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم آفریده است. تا چنین نظام و مناسبات ارتجاعی ای بر پاست، جان و مال و هستی توده ها در معرض چنین فجایعی قرار خواهد گرفت.

از هم اکنون روشن است که به فرض ریشه کن شدن بلاي کرونا (که کسی نمی داند چه مدتی به درازا خواهد انجامید) در جهان پس از کرونا، هیولای بیکاری، گرانی و تورم و گرسنگی با "مدیریت" سرمایه داران، چنگالهای خونین خود را هر چه بیشتر بر پیکر زحمتکشان

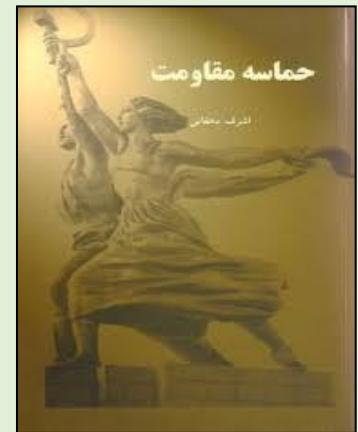
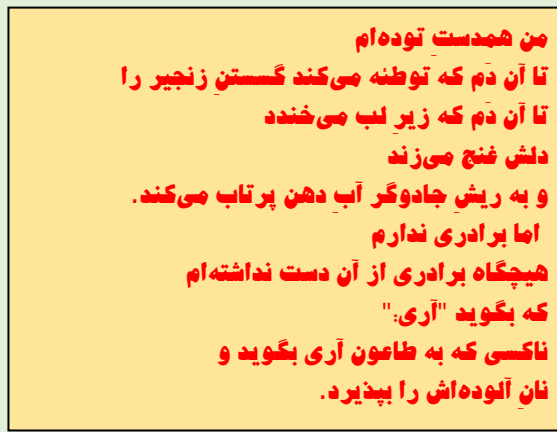
و در مناطقی دور از چشم مردم، قبرهای دست جمعی برای دفن قربانیان کرونا حفر می شود و در اکوادور، ارتش صد ها جسد مانده در خانه های فقرا را به دلیل عدم تمکین مالی آنان، مدتها پس از مرگ جمع آوری می کند. یا در زیر حاکمیت دیکتاتوری جمهوری اسلامی، جسد مبتلایان به کرونا در محله های فقیرنشین تهران در سطل زباله رها می شود.

**سرمایه داران و طبقات حاکم برای حفظ چهره کریه نظام خویش با بوق و کرنا به تعریف و تبلیغ در مورد "سختی" دولت‌های شان در زمان کرونا در حق بینوایان پرداخته اند و از اعطای بسته های چند صد میلیارد دلاری و تریلیون دلاری برای جبران خسارات اقتصادی وارد بر "مردم" سخن می گویند. اما نیازی به چشمان تیزبین هم نیست تا پی به فریبکاری آنها برده شده و معلوم گردد که این بسته های اقتصادی اساسا برای نجات سرمایه داران، صاحبان انحصارات و کارتلها و شرکت‌های غول آسای هواپیمایی و بانکی و ... (در واقع برای تامین سود آنها) به بازار سرازیر می شوند و تنها درصد بسیار ناچیزی از این مبلغ به میلیونها کارگر و زحمتکش جوامع اختصاص داده می شود. تازه، این بخشندگی نه به خاطر نجات کانونهای در هم شکسته شده خانواده های کارگری و بی بضاعت بلکه به خاطر نجات سرمایه داران حاکم از شورش تهیدستان و گرسنگان به جان آمده علیه نظام است که صورت می گیرد. البته با وعده های ریاضت اقتصادی که هم اکنون از سوی دولت‌ها برای آینده داده می شود، معلوم است که چگونگی تامین صورت حساب همین چندرغاز پرداختی نیز از همین الان با نقشه بالا بردن مالیات ها پس از کرونا از جیب حقوق بگیران و مالیات دهندگان عادی پیش بینی شده است.**

همانطور که مارکس، اندیشمند کبیر طبقه کارگر نشان داد بحرانهای اقتصادی، ذاتی تکامل نظام سرمایه داری هستند. او با مطالعه قوانین حاکم بر تکامل نظام سرمایه داری، ثابت کرد که در هر موج بحران گریز ناپذیر سرمایه داری، حجم بزرگی از نیروهای مولده به دلیل تلاش سرمایه داران رذل به منظور حفظ سود سرمایه به طور طبیعی و یا مصنوعی توسط آنها نابود شده و از بین می روند. او نشان داد که فلاکت و بدبختی حاصل از نابودی این نیروهای مولده و بحرانهای گریبانگیر این نظام بیمار بر دوش طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم سرشکن می شود. بحران کرونا یکبار دیگر حرفهای مارکس را بدون نیاز به ارائه تفاسیر تئوریک و نظری در روندهای عینی ثابت کرد.

اشرف دهقانی

## پاسخی به داستانسرای‌ها در مورد "فرار از زندان قصر"



شخص خودم و نقش اشخاص مورد استناد در تبلیغات جاری، در ارتباط با آفریده شدن آن رویداد تاریخی سخن بگویم. من این کار سخت را صرفاً به خاطر دینی که همیشه برای روشن کردن حقیقت، به همه کارگران و خلق های ستمدیده کشورم و جوانان مبارز و زندانیان سیاسی ای که زیر شدیدترین شکنجه های همپالگی های همین اصلاح طلبان قرار دارند، داشته و دارم انجام می دهم.

خانم فاطمه موسوی که با نام عفت شناخته شده، در دوره شاه به هنگام جوانیش متعلق به خانواده زندانیان سیاسی مبارز سازمان مجاهدین خلق ایران بود، همان ها که در نوروز ۱۳۵۲ به فرار من از زندان قصر پاری رساندند. بر این مینا اصلاح طلبان حکومتی در روزنامه شرق اولین هائی بودند که در دشمنی با دست آوردهای مبارزانی کمونیست های فدائی و مجاهدین انقلابی دهه پنجاه، با زدن تیتراژ درشت "عفت موسوی چگونه اشرف دهقانی، عضو چریک‌های فدایی خلق را از زندان فراری داد"، به تحریف واقعیت پرداخته و به داستان سرائی در مورد آن فرار تاریخی دست زدند.

در آغاز تأکید کنم که اگر چه فرار از زندان قصر رژیم شاه توسط من صورت گرفت ولی این فرار دیگر - نه امروز در رژیم جمهوری اسلامی و نه دیروز در دوره رژیم جنایتکار شاه - متعلق به من نبوده و نیست. "فرار از زندان قصر" به دلیل عملکردش علیه دشمنان مردم و با توجه به تأثیرات انقلابی ای که در میان توده های تحت ظلم و ستم ایران و به ویژه نسل جوان و روشنفکر مبارز به جا گذاشته، جزئی از تاریخ مبارزات انقلابی خلق های ایران است و لذا به عنوان یک عمل و حرکت انقلابی تاریخی، به کارگران و زحمتکشان و همه توده های تحت ستم ایران تعلق دارد. از این روست که امروز دفاع از اهمیت انقلابی و ارزش تاریخی "فرار از زندان قصر" در مقابل قلم

با توجه به حجم وسیع تبلیغات به خصوص از جانب اصلاح طلبان دستگاه جهانی جمهوری اسلامی که مدافعین رژیم دیکتاتور گذشته نیز در فضای مجازی آن ها را همراهی می کنند، روبرو هستیم، طیفی که مرگ "عفت" را به فرصتی برای مقابله با گرایشات انقلابی در جامعه، نفی ارزش ها و دست آوردهای جنبش مسلحانه در دهه پنجاه به منظور باز داشتن جوانان از توسل به مبارزه قهرآمیز علیه نظام استثمارگرانه و ظالمانه حاکم تبدیل کرده اند. این موج جدید تبلیغات علیه توده های انقلابی ما در ارتباط با "فرار از زندان قصر" همراه با سنوالاتی که برای خوانندگان مطرح نموده و با من در میان گذاشته شده، توضیح بیشتری را از جانب من در مورد این فرار ضروری ساخته است.

اما، پیش از وارد شدن به اصل مطلب مایلیم تا نکته ای را با افکار عمومی و خوانندگان این نوشته در میان گذاریم. نگارش مطلب زیر از یک زاویه برای من خوشایند نبود. چرا که مجبور بودم بار دیگر در پاسخ به ادعاهای عوامفریبان مرتجع، به کرات از شخص خودم صحبت به میان آورم. اما کارزار دروغ و ریایی که مبلغین تبلیغات مسموم فوق با شخصی جلوه دادن چگونگی "فرار از زندان قصر" و مهمتر از آن تأثیرات و نتایج این رویداد تاریخی به طور همزمان در بیش از ده سایت و نشریه حکومتی و شبکه های اجتماعی براه انداخته اند (۱)، جایی برای تن دادن به این احساس ناخوشایند و شانه خالی کردن از وظیفه تلاش برای دفاع از حقیقت باقی نگذاشت. در نتیجه در میدانی که این مبلغین با هدف گرفتن شخص من به منظور خوراندن سموم فکریشان به نسل جوان آماده کرده اند، چاره ای باقی نمی ماند جز آن که به هنگام افشای داستانسرای‌های عوامفریبانه آنان در مورد فرار اشرف دهقانی از زندان قصر و روشن ساختن اهداف پلید آن ها از این داستانسرای‌ها، به اجبار از نقش و

خواننده گرامی! من با قلبی اندوهبار و در شرایطی مجبور به نگارش مطلب زیر شدم که فاجعه ویروس کرونا بر بستر بی مسئولیتی، اهمال و در یک کلام سیاست های ضد مردمی جمهوری اسلامی با شدتی بیش از قبل، حیات و هستی و کار هزاران تن از توده های ستمدیده ایران و بویژه کارگران، بی صدایان و محرومان اعماق جامعه را تاراج کرده و سایه مرگ را بر زندگی پر از درد و رنج و فقر و گرانی و ظلم و سرکوب توده ها زیر حاکمیت رژیم فاسد و سرکوبگر جمهوری اسلامی افزوده است. از این فرصت استفاده می کنم و همدردی عمیق خود را با خانواده های قربانیان خاموش این فاجعه اعلام می کنم و امیدوارم که این رژیم ضد خلقی هر چه زودتر به دست توانای توده های انقلابی ایران سرنگون گردد تا مرهمی بر زخم های عمیق مردم ما گذارده شود؛ و به امید آن که طبقه کارگر ایران در رأس همه ستمدیدگان جامعه بتواند با رهبری خود سنگ بنای یک نظام مبتنی بر آزادی و رهایی واقعی مردم از بار همه ستم های طبقاتی را در کشور ما بنا نهد.

\*\*\*\*\*

با مرگ خانم فاطمه موسوی (عفت) وابسته به ملی- مذهبی ها در رژیم جمهوری اسلامی، قلم به دستانی در ایران که روزی شان از وجود و تداوم حیات ننگین رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی تأمین می شود به تلاش گسترده ای دست زده اند تا بلکه بتوانند یکی از ارزش ها و دستاوردهای تاریخی مردم مبارز ایران را از حافظه ها پاک یا در آن خلل وارد آورند.

در مواجهه با تلاش های اولیه اصلاح طلبان در ایران که درگذشت خانم نامبرده را به فرصتی برای اشاعه تحریفات خود در مورد فرار من از زندان در دوره شاه قرار دادند، پیش از این برای روشن شدن افکار عمومی، مبادرت به انتشار بخشی از کتاب "بذرهای ماندگار" در ارتباط با "فرار از زندان قصر" همراه با توضیحی کوتاه نمودم تا واقعیت چگونگی این رویداد هر چه شفاف تر در اختیار خوانندگان قرار گیرد. اکنون اما

در طرف توده های تحت ستم یا در سوی رژیم خون خوار حاکم! و کلاً بدون پرداختن به این امر که عفت در آن سال ها چه می کرده است، ناگهان و با جا خالی دادن به تمام این پرسش ها، به طور هماهنگ و یک صدا با هم او را با فرار اشرف دهقانی در دوره رژیم شاه به دیگران می شناسانند. آن هم به این صورت تحریف آمیز که گویا او "فراری دهنده اشرف دهقانی" و یا "ناجی" او بوده است! خواهیم دید که این تمجید از عفت و اعتبار دادن به او از این طریق، به هیچوجه بی دلیل نیست. مبلغین وابسته به رژیم حاکم ابتدا از حسن نظر توده های آگاه ایران نسبت به فرار اشرف دهقانی از زندان، سوء استفاده نموده و عفت را با این فرار به خوانندگان سایت ها و نشریاتشان معرفی می کنند و سپس به طور موزیانه تبلیغات خود علیه رویداد تاریخی "فرار از زندان قصر" را به منظور کوبیدن مبارز انقلابی مسلحانه در دهه پنجاه و ارزش های تاریخی آن دهه، پیش می برند.

۲- علاوه بر شناساندن عفت در ارتباط با فرار اشرف دهقانی، برای معرفی او، آگاهانه از عبارات و کلماتی استفاده می کنند که یادآور یک دوره پرشکوه از تاریخ مبارزاتی مردم ایران می باشند. مثلاً می نویسند: "درگذشت یک زن مهم در تاریخ مبارزه چریکی"، "عفت، از چهره های نامدار تاریخ مبارزه چریکی در ایران" ( منبع روزآروز- اتحاد بازنشستگان)، یا "درگذشت عفت، ناجی اشرف دهقانی" ( این عبارت را سایت "تاریخ ایرانی" به کار برده که معروف است متعلق به وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی می باشد و یکی از اتاق های فکر این وزارت محسوب می شود)، و از این قبیل. جای تردید نیست که این مبلغین نه طرفدار مبارزه چریکی در ایران بوده اند و یا امروز می باشند و نه پیرو نظرات کمونیستی و شیوه مبارزه مسلحانه ای که با نام چریکهای فدائی خلق ایران که اشرف دهقانی یکی از آن هاست، عین شده است. اتفاقاً یکی از دلایل آزادی اینان برای انتشار نشریه و زدن سایت در رژیم جمهوری اسلامی، دشمنی شان با چریکهای فدائی خلق و خط مشی مبارزاتی آن ها می باشد. به واقع، مگر غیر از این است که هویت سیاسی جریانات موسوم به "ملی مذهبی" و "اصلاح طلب" در جمهوری اسلامی با دشمنی و خصومت با کمونیست ها، مبارزه مسلحانه و "جنبش چریکی" گره خورده است؟ پس، این مبلغین چرا اصرار دارند عفت را با نام اشرف دهقانی و خاطره درخشان مبارزه مسلحانه در دهه پنجاه به دیگران بشناسانند؟!

برای این که خواننده متوجه نیت ناپاک این مبلغین که همانا کوبیدن کمونیست های فدائی و مبارزات چریکی دهه پنجاه در پوشش یادآوری آن ارزش هاست بشود، باید به فضائی که از دیر باز در میان جوانان

**شکی نیست که نیروهای متعلق به اردوی استعمار برای در بند نگاه داشتن استعمار بشوندگان همواره دست به تحریف تاریخ زده و می کوشند دست آوردهای مبارزاتی توده ها را انکار و ارزش های آفریده شده توسط آن ها را به هر ترتیبی، بی ارزش جلوه دهند. اتفاقاً در جمهوری اسلامی، این یک سیاست شناخته شده می باشد که هم از طریق اتاق های فکر این رژیم که اصلاح طلبان یکی از گردانندگان این اتاق های فکر و نشریات وابسته به آنان هستند، و همچنین توسط انواع روشنفکران و با اصطلاح تاریخ نویسانی که "وجدانشان را اجاره داده اند" (نقل از برادر فدائی شهیدم، بهروز دهقانی)، به پیش می رود. تحریف و قلب حقایق در مورد فرار تاریخی از زندان قصر شاه نیز تلاشی در این زمینه می باشد.**

۱- تا جایی که به دوره جوانی عفت بر می گردد، در کتاب بذره های ماندگار، همراه شدن او با من جهت دور شدن از درب زندان زنان در ارتباط با فرار از زندان قصر توضیح داده شده و من اهمیت و ارزش کار مبارزاتی همه کسانی که به آن فرار یاری رساندند و از جمله او را در آن کتاب با برجستگی بیان کرده ام. اما عفت با تغییر ایدئولوژی در سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۵۴، از آن سازمان جدا شد و متأسفانه با روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، با شوهرش (محمد محمدی گرگانی) به صف جریان موسوم به ملی- مذهبی ها پیوست که یکی از جریان های همدست با رژیم جمهوری اسلامی و حافظ نظام استعمار گر حاکم بوده و می باشد. امروز پس از درگذشت او، افراد و نشریات و سایت هایی در ایران با اهداف سیاسی خاصی بدون آن که بگویند که عفت در چهل و یک سال گذشته حامی چه رژیمی بوده و یا مثلاً بر این امر صحنه بگذارند که وی طی دوره چهار ساله نمایندگی شوهرش در مجلس ارتجاع جمهوری اسلامی (طی سال های ۱۳۶۲-۱۳۵۹) - همان دوره بگیر و ببند و قتل عام توده ها و خون ریزی در کوچه و خیابان توسط رژیم حاکم، سال های اعدام سلسله وار دختران و پسران جوان، اعدام مادران و پدران و حتی کودکان و مادران با جنینی در رحم، سال های کشتار کمونیست ها و آزادیخواهان در سیاهچال ها در زیر شکنجه، و عربده کشی های خمینی و اعوان و انصارش جهت ارباب توده ها با به رخ کشیدن همه جنایاتشان و از جمله جنایت تجاوز به دختران نوجوان و جوان با این توجیه که مانع از رفتن آن ها به بهشت به دلیل باکره بودنشان بشوند!، سال های توپ سازی و شکنجه روزمره زندانیان سیاسی با کمک توپ ها و... - همراه شوهرش بوده، و یا مطرح کنند که بالاخره ایشان به طور خلاصه در سال های سیاه ۶۰ در کدام سو (جبهه) قرار داشته،

به دستان خدمت گزار جمهوری اسلامی که در تلاشند با تاکتیک "زیر آب زدن" فردی، حقانیت این فرار و ماهیت و نقش مبارزاتی آن را زیر سنوآل ببرند، وظیفه همه نیروهای انقلابی و آزادیخواه ایران می باشد. من نیز درست در این چهارچوب خود را موظف می دانم به سهم خود به مقابله با آن هائی اقدام کنم که که امروز درگذشت خانم فاطمه موسوی (عفت) را به فرصتی برای تحریف تاریخ و وارونه جلوه دادن حقایق تبدیل کرده اند، آن هائی که تحت عنوان ملی - مذهبی و اصلاح طلب از بدو روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی در همه جنایت ها و خون ریزی های این رژیم پلید وابسته به امپریالیسم سهیم بوده اند و حال به میدان آمده اند تا با داستانسرای علییه مبارزه مسلحانه انقلابی در دهه پنجاه، باز هم دین خود را به رژیم متبوعشان ادا کنند.

**فرار از زندان قصر در شرایطی صورت گرفت که توده های دربند ایران در حالی که در زیر استعمار و ظلم و ستم دست و پا می زدند، اما احساس ضعف مطلق در مقابل رژیم شاه با دستگاه امنیتی مخوفش (ساواک) که آن را قدر قدرت و شکست ناپذیر می پنداشتند، آن ها را از دست زدن به حرکت های انقلابی وسیع باز داشته بود. در چنین شرایطی، "فرار از زندان قصر" با نشان دادن شکست پذیری دستگاه امنیتی و اهریمنی رژیم شاه، در بستر جنبش مسلحانه چریکی جاری در جامعه در خدمت ارتقای روحیه مبارزاتی ستمدیدگان و رشد مبارزات آن ها فرار گرفت. تأثیر این فرار در ایجاد جوشش انقلابی در میان زنان و مردان تحت ستم به ویژه از آن جا که توسط یک زن صورت گرفته بود حتی ابعاد گسترده تری یافت و به خصوص الهام بخش زنان تحت ستم ایران در روی آوری به سوی مبارزه انقلابی گشت. در آن زمان این تصور که گویا زن، انسانی درجه دوم و در مقام پائین تر از مرد قرار دارد، فرهنگ غالب و کاملاً گسترده در جامعه و حتی در میان خود زنان بود. "فرار از زندان قصر" ضربه ای به این فرهنگ ارتجاعی زد و به سهم خود در به میدان کشیدن هر چه بیشتر زنان به صحنه مبارزه علیه رژیم شاه و تلاش برای دست یابی به رهائی کامل زنان بسیار اثر گذار گردید. بر این مبنا باید دید که خدمت گزاران جمهوری اسلامی امروز در رابطه با این فرار چگونه و چرا قلمفرسائی می کنند!؟**

در حجم بزرگ تبلیغات کنونی آن ها علیه "فرار از زندان قصر"، چند نکته برجسته وجود دارد که در این جا به آن ها برخورد می شود:

## اسلامی است و اشرف دهقانی و سازمانش در این مورد به شما دروغ گفته اند!

۴- تیتیر کلیشه ای تحریفی یکسان که در بالا به آن اشاره شد (عفت، "ناجی اشرف دهقانی"، عفت "فرار دهنده اشرف دهقانی")، به تنهایی نشانگر هدف مبلغین برای تحریف واقعیات مربوط به "فرار از زندان قصر" می باشد. این امر به خصوص آن جا بیشتر آشکار می شود که در هیچ یک از نشریات فوق الذکر حتی اشاره ای هم به وجود زنان مبارز طرفدار سازمان مجاهدین خلق ایران در دوره شاه نمی شود که به عنوان خانواده زندانیان سیاسی هر یک به نحوی به "فرار از زندان قصر" یاری رساندند. همچنین باید این واقعیت را در نظر داشت که اندیشه فرار توسط من و ناهید جلال زاده موفق می به مرحله عمل در آمد که ما از پشتیبانی و یاری آگاهانه دختر رزمنده خانواده مبارز رضائی ها در دوره شاه یعنی صدیقه رضائی مطمئن شدیم و در هماهنگی با او به این عمل اقدام نمودیم. از این رو پرسیدنی است که چرا کسانی که در نشریات و سایت های "آزاد" در جمهوری اسلامی به داستانسرای در مورد نقش عفت در فرار مورد بحث پرداخته اند، اگر قصد بهره برداری های سیاسی ضد انقلابی نداشته و یا ریگی به کفش ندارند، نامی هم از صدیقه رضائی نمی برند و اشاره ای هم به نقش او در این فرار نمی کنند؟

**در مورد حسین خراسانی به عنوان یکی از خانواده های زندانیان سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران در همان دوره که آن سازمان علیه امپریالیسم و سگ زنجیری اش رژیم شاه می جنگید هم حرفی به میان نمی آورند. او تنها مردی بود که در این فرار (به قولی) زنانه، در اختفای من بعد از فرار از زندان نقش اصلی را ایفاء نمود - تا این که بالاخره امکان ارتباط با سازمان خودم (چریکهای فدائی خلق) فراهم گشت. آیا این نشریات و سایت های علنی و "آزاد" حاضر بودند و هستند که حسین خراسانی، آن مبارز انقلابی را هم با القابی که برای عفت به کار می برند توصیف کنند و او را به خاطر نقش مهمی که در ارتباط با فرار اشرف دهقانی داشته است یک مرد "مهم در تاریخ مبارزه چریکی"، یا "از چهره های نامدار تاریخ مبارزه چریکی در ایران" بنامند؟ بی شک نه، چرا که حسین خراسانی برخلاف عفت به خانواده سیاسی آن ها تعلق نداشت، بلکه پس از سقوط شاه همچنان یک انقلابی باقی ماند و در مقابل رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت؛ و مأموران همین رژیم بودند که خون پاکش را به عنوان یک مجاهد انقلابی در دوم بهمن ۱۳۶۱ بر زمین ریختند. واضح است که این مبلغین اگر ریگی در کفش نداشتند در رابطه با فرار اشرف دهقانی تنها به ذکر نام عفت اکتفاء نمی کردند و اگر قرار بود حقایق را با مردم در میان می گذاشتند حتی می**

**این ادعای نشریه اصلاح طلبان که گویا متعاقب فرار اشرف دهقانی از زندان، هم شکنجه در زندان های شاه دو چندان گشته و هم محکومین آنها چند برابر، به هیچ وجه با واقعیت انطباق ندارد. هیچ مدرک و گواهی وجود ندارد که نشان دهد بلافاصله پس از "فرار از زندان قصر" گویا به دلیل این فرار بر شدت شکنجه یا محکومیت ها در زندان افزوده شده باشد. در حالی که این واقعیتی است و بسیاری از زندانیان سیاسی در رژیم شاه نیز گواهی داده اند که ساواک (به "متعاقب" فرار اشرف دهقانی در پنج فروردین ۱۳۵۲) بلکه در طی سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ حتی وحشیانه تر از گذشته مبارزین و به خصوص طرفداران دو سازمان چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق را مورد شکنجه های بی رحمانه خود قرار می داد.**

**مبلغین امروز اشاعه می دهند، مطرح نکرده بود، و امروز، این قلم به داستان رژیم هستند که پس از مرگ وی به منظور مخدوش کردن آن فرار تاریخی هر چه لازم می بینند می نویسند و با دستی باز به عفت نسبت می دهند.**

در تبلیغات مذکور، تیتیر همه نوشته ها نیز به صورت یک کلیشه، کاملاً یکسان انتخاب شده اند: عفت "فراری دهنده اشرف دهقانی"، همین تیتیر بیانگر آن است که گویا این اشرف دهقانی نبوده است که از زندان فرار کرده بلکه اگر کاری صورت گرفته که به گفته خودشان "ابیهت و شکست ناپذیری ساواک" را در هم شکسته (روزنامه شرق) و "سالها موجبات تحقیر ساواک و غرور مبارزان" را فراهم ساخته (سایت خبری شعار سال)، و "مبارزان از آن فرار حماسه ها ساختند و به چهره خشمگین ساواک کوبیدند و از این رهگذر شعله این جنگ را روشن نگاه می داشتند"، "مبارزان از همه گروه های سیاسی را در مقابل دستگاه جهنمی ساواک صاحب یک پیروزی بزرگ کرده بود، یک پیروزی کاملاً زنانه. ..."

([www.hamdelidaily.ir](http://www.hamdelidaily.ir))، این ها همه به دست عفت صورت گرفته که اشرف دهقانی را فراری داده است. بنابراین، عفت به تنهایی هم برنامه ریز و هم مجری کار بوده و این او بود که "دریافت که می تواند حادثه ای را رقم بزند که دستگاه آهنین ساواک را بلرزاند." ([www.hamdelidaily.ir](http://www.hamdelidaily.ir)) و سایت خبری شعار سال)

**با اندکی دقت می توان دید که پیام اصلی چنین تحریفاتی این است که آی جوانان هوادار جنبش مسلحانه و پرچمداران پاکبازان آن یعنی چریکهای فدایی خلق! چه ننشسته اید که هر چه تاکنون در مورد فرار تاریخی اشرف دهقانی و "حماسه مقاومت" به شما گفته اند "دروغ" بوده و ناجی و فراری دهنده این چریک "مارکسیست"، فرد "مهم" دیگری است که متعلق به خانواده سیاسی جریانی می باشد که مفتخر به خدمت گزاری به جمهوری**

انقلابی ایران وجود داشته و دارد توجه کرد. امروز همه دست اندرکاران رژیم و همه متفکرین و مبلغین مدافع وضع ظالمانه موجود در ایران، به خوبی از رشد روز افزون گرایش جوانان انقلابی به سوی چریکهای فدائی خلق و راه و روش مبارزاتی آنان آگاه هستند؛ و می دانند که درک حقانیت و ضرورت مبارزه قهر آمیز علیه نظام حاکم در شرایط کنونی از طرف توده های دربند ایران به چه درجه و تا چه حد گسترده می باشد. از این رو برای مقابله با چنین فضائی و بازداشتن توده ها از دست زدن به هر اقدام مسلحانه علیه رژیم حاکم، آن ها به هر تلاشی دست می زنند و از هر موقعیتی سوء استفاده می کنند تا با وارونه کردن حقایق، بر باورهای توده های انقلابی ایران ضربه بزنند و مثلاً به آن ها بقبولانند که واقعیت فرار اشرف دهقانی از زندان قصر خلاف آن چیزی است که در اسناد تاریخی ثبت شده و آنان تا کنون در ذهن خود داشته اند. چنین است که درگذشت عفت نیز با توجه به مرتبط بودن او با فرار اشرف دهقانی، به وسیله ای در دست نیروهای اصلاح طلب برای اجابت منظور فوق جهت مقابله با جوانان مبارز کنونی ایران و گرایش انقلابی آن ها به سوی مبارزه مسلحانه تبدیل گشته است (در این مورد بیشتر توضیح داده خواهد شد).

۳- در تبلیغات جاری طرفداران جمهوری اسلامی وانمود می شود که عفت در همه پروسه فرار از زندان قصر از آغاز تا انتها شرکت داشته. مطابق این تبلیغات، اوست که چادر به درون زندان می برد ("... با آوردن چادر سیاه به زندان، که با چادرهای زندان فرق داشت، توانست اشرف دهقانی، از کادرهای مهم چریکهای فدایی را از زندان فراری دهد"- منبع روزآروز- اتحاد بازنشستگان) و اوست که اشرف را از درب اصلی زندان "فراری!!" می دهد. مثلاً می نویسند: عفت "با بقچه ای حاوی چند چادر زنانه وارد زندان قصر شد و با یک برنامه ریزی توانست دست دختر هفت ساله اش را به دست اشرف دهقانی مارکسیست بدهد و با عادی سازی شرایط، او را از زندان فراری دهد."

(برگرفته از: [www.hamdelidaily.ir](http://www.hamdelidaily.ir))

دلیل مسخره ای هم برای خروج از درب بزرگ زندان قصر ارائه شده است، از این قبیل که گویا نگهبان دم درب اصلی زندان چون تصور کرده بود که اشرف خواهر شوهر عفت می باشد، از او ورقه عبور طلب نکرده بود!! - خلاصه، این عفت بود که گویا "با یک برنامه ریزی توانست اشرف دهقانی مارکسیست را از زندان فراری دهد" (سایت خبری شعار سال - این سایت مطالب روزنامه همدلی را تکثیر کرده و نوشته است: "با اندکی تلخیص و اضافات برگرفته از روزنامه همدلی، تاریخ انتشار: ۲۴ اسفند ۱۳۹۸).

**قابل توجه است که خود عفت در زمان حیاتش چنان ادعاهائی را که این**

زندانی شود." (منبع: رگنا)، تا چه حد مغرضانه بوده و نادرست و غیر واقعی می باشد. با گرفتن بار مبارزاتی از فرار از زندان و شخصی جلوه دادن آن، طوری از خروج اشرف از ایران صحبت می کنند که گویا او به میل خود و با امکاناتی که در اختیار داشته خیلی راحت و آسان (انگار از فرودگاه مهرآباد "شاهنشاه آریامهر" سوار بر هواپیما شده...!!) به قصد رفتن به اروپا از کشور خارج شده است! در حالی که در واقعیت امر اولاً این خروج نه به خواست شخص من بلکه به مثابه مأموریتی محول شده از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران صورت گرفت، آن هم نه بلافاصله پس از فرار در پنج فروردین سال ۱۳۵۲، بلکه پس از حدود یک سال و نیم فعالیت مخفی در درون این سازمان و به قولی به اندازه سه عمر چریک در دهه پنجاه (۲) ثانیاً خروج از کشور برای رفتن به اروپا نبود بلکه این خروج جهت انجام وظایفی در منطقه خاورمیانه و در رابطه با رادیو میهن پرستان که توسط دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مجاهدین خلق ایران از عراق رو به ایران پخش می شد، انجام گرفت. اتفاقاً خود این خروج با توجه به خطراتی که در دو نوبت من و رفقای همراهم از سر گذراندیم داستان خود را دارد که امیدوارم فرصت بازگوئی آن را در آینده داشته باشم.

۶- ضمن نادیده انگاشتن بار مبارزاتی "فرار از زندان قصر" و القای این امر به خواننده که این فرار گویا یک امر شخصی و برای "حفظ خودش" بوده، مبلغین جمهوری اسلامی و اشاعه دهندگان تفکرات ارتجاعی در جامعه، بر شکنجه هائی که در زندان های رژیم شاه در سال های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ بر دستگیر شدگان آن سال ها اعمال شده تأکید نموده و آشکار و پنهان مسبب را اشرف دهقانی به دلیل فرارش از زندان معرفی می کنند. در روزنامه شرق آشکارا نوشته شده است که "متعاقب این فرار فشارها و شکنجه های زندانیان سیاسی دو چندان شده و محکومیت ها چند برابر!". همچنین به نیابت از عفت نوشته شده است که: "بچه ها به این جمع بندی رسیدند که با آزادی یک نفر نمی آرزید که این همه بقیه شکنجه شوند".

در ابتدا باید گفت که اولاً این ادعای نشریه اصلاح طلبان حکومتی که گویا متعاقب فرار اشرف دهقانی از زندان، هم شکنجه در زندان های رژیم شاه دو چندان گشته و هم محکومیت ها چند برابر، به هیچ وجه با واقعیت انطباق ندارد. هیچ مدرک و شاهد و گواهی وجود ندارد که نشان دهد بلافاصله پس از "فرار از زندان قصر" گویا به دلیل این فرار بر شدت شکنجه یا محکومیت ها در زندان افزوده شده باشد. در حالی که این واقعیتی است و بسیاری از زندانیان سیاسی در رژیم شاه نیز گواهی داده اند که ساواک (نه "متعاقب" فرار اشرف دهقانی در پنج فروردین ۱۳۵۲) بلکه در طی سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ حتی

دائم، جز خود وی و رابطی که مرا به مرکزیت سازمان مجاهدین خلق وصل نمود، هیچ کس از این امر مطلع نگشت. و به طور قطع کسانی که من در خانه های آن ها به دور از گرگان مدتی به صورت مخفی به سر بردم، از این فرار و هویت من مطلع نشدند. مجموعه این واقعیات کمک می کرد که حتی اگر کسی از یاری دهندگان به آن حرکت دستگیر هم می شد، حتی اگر مجبور به دادن اطلاعاتش هم می گشت باز ساواک نمی توانست به کلیت موضوع و افراد شرکت کننده در این فرار پی ببرد - در واقع هم ساواک هیچوقت نتوانست به اطلاعات کامل راجع به این فرار دست یابد. در هر حال واقعیت این است که در مقطع مورد بحث یعنی در سال ۱۳۵۲، هیچ فردی در ارتباط با فرار از زندان قصر، مورد ضرب پلیس امنیتی شاه قرار نگرفت.

**اما در اسفند سال ۱۳۵۲ و اوایل سال ۱۳۵۴ (یعنی حدوداً دو سال بعد از فرار از زندان قصر) برخی از مبارزین مرتبط با سازمان مجاهدین خلق ایران که عفت نیز جزء آنها بود به دلیل فعالیت های سیاسی ای که با آن سازمان داشتند دستگیر می شوند. هر چند این دستگیری ها به خاطر "فرار از زندان قصر" نبوده و به آن ربط نداشته، اما در جریان بازجویی های دستگیرشدگان، موضوع فرار نیز طرح و موجب حساسیت ساواک گشته بود. یک موضوع دیگر که در بازجویی های سال ۱۳۵۴ به میان کشیده شده مربوط به ارتباط گرفتن من با برخی از مبارزین طرفدار سازمان مجاهدین خلق در بهار سال ۱۳۵۲ بود. این موضوع هم ربطی به فرار از زندان قصر نداشت بلکه به قطع شدن ناگهانی ارتباط من با سازمان چریکهای فدائی خلق در اردیبهشت سال ۱۳۵۲ یعنی به گذشت بیش از یک سال از فرار از زندان، مربوط می شود. برای روشن شدن این موضوع که برخی از زندانیان سیاسی زن از آن به عنوان "فرار دوم" نام می برند و در خاطرات برخی، ناآگاهانه با فرار از زندان قصر ارتباط داده شده است، لازم است خواننده به بخشی از کتاب بذرهای ماندگار در مورد این "فرار دوم" رجوع کند. (این بخش در پایان این نوشته به صورت ضمیمه در اختیار خوانندگان قرار خواهد گرفت). لینک کل کتاب بذرهای ماندگار هم چنین است:**

<http://www.siahkal.com/publication/bazr-have-mandegar-ketab.pdf>

با توجه به آن چه گفته شد روشن است که این ادعای مبلغین جمهوری اسلامی که اشرف رها شده و بلافاصله یا پس از چند ماه از ایران خارج شده یا به اروپا رفته و در همین فاصله عفت دستگیر شده و عفت "توانست اشرف دهقان را از زندان اوین فراری دهد و خودش به جای آن

بایست از زن مجاهد انقلابی، معصومه شادمانی نیز نام می بردند. این زن انقلابی اگر چه در رویدادی دیگر و به قولی در "فرار دوم" با من در ارتباط قرار گرفت، اما نامش با همین فرار مطرح گشته است. اما نام بردن از این زن رزمنده که در سال ۱۳۶۰ پس از تحمل شکنجه های قرون وسطائی شکنجه گران جمهوری اسلامی، توسط این رژیم دار و شکنجه به قتل رسید هم برای این مبلغین مقرون به صرفه نبود و نیست. در حالی که اینان با داستان سرائی های بی مقدار در مورد "فرار از زندان قصر" و حذف نام هواداران و خانواده زندانیان سیاسی مجاهد می خواهند به مردم مبارز ایران این طور القاء کنند که اگر اشرف برای شما به مثابه یک سمبل مبارزاتی (در واقع خارج از اراده خود وی به عنوان یک فرد) با راه و روش قهر آمیز انقلابی با دشمنانتان مطرح است، بدانید که در فرار او از زندان شاه، یکی از خودی های ما نقش اصلی را داشته است - تا آن جا که او فرار نکرده بلکه عفت او را فراری و "نجات" داده است!

۵- تحریف و قلب حقایق در مود "فرار از زندان قصر" به مواردی که در بالا گفته شد ختم نمی شود. قلم زنان در جمهوری اسلامی با کتمان بار سیاسی و انقلابی این فرار و شخصی جلوه دادن آن سعی کرده اند به خیال خود ضربه اصلی را به شخصیتی که از اشرف دهقانی به مثابه یکی از سمبل های مبارزاتی در میان مردم مبارز ایران شناخته می شود با طرح گفته های زیر وارد کنند: "اشرف رها شده و از بند گریخته و عفت راهی ساواک برای بازجویی"، "عفت در زیر شکنجه..."، "بدین ترتیب، «حماسه فرار اشرف دهقانی از زندان» رقم می خورد. " اشرف پس از فرار بلافاصله به اروپا رفت. " یا " بعد از گذشت چند ماه از این حادثه، اشرف مخفیانه از ایران خارج می شود". (برگرفته از روزنامه شرق و نشریات دیگر) ادعاهای تحریفی فوق به مثل "حسن و حسین هر سه دختران معاویه اند" که به خوبی برای قلم زنان طرفدار اسلام رژیم حاکم آشنا است، شباهت دارد.

بر خلاف آن چه سعی شده به توده ها القاء شود واقعیت این است که در سال ۱۳۵۲ پس از فرار از زندان، هیچ فردی در رابطه با این فرار دستگیر نشد. در جریان این حرکت، از یک طرف یاری دهندگان به این فرار بخشاً به طور اتفاقی به آن وارد شدند و از چند و چون این فرار آگاهی نداشتند. از طرف دیگر کسانی که آگاهانه به آن فرار یاری رسانده بودند، با توجه به دستگیری ناهید جلال زاده، در همان درب زندان زنان باقی ماندند و هیچوقت مطلع نشدند که اشرف پس از فرار چگونه و در چه ارتباطی خود را از چشم پلیس مخفی نگاه داشت و چگونه ساواک را از دستگیری مجدد خود نا امید ساخت. از طرف دیگر، باید مخفی کاری های به جا و درست زنده یاد حسین خراسانی پس از فرار را ذکر نمود که تا جایی که من می



چنین بود. این که بعداً و به خصوص در رژیم جمهوری اسلامی چه کسانی تغییر موضع داده، چه گفته یا خواهند گفت امری است که نمی تواند واقعیات تاریخی آن دوران را لایوشانی نماید و به هر حال باید با تحلیل مشخص از شرایط مشخص به آن ها برخورد کرد.

البته این را هم باید دانست که با رشد جنبش انقلابی در جامعه و اعمال انقلابی ای که خود زندانیان در زندان به آن دست می زدند، زندانیان فشار هر چه بیشتری را بر زندانیان سیاسی چه مرد و چه زن اعمال می کردند و این صرفاً به موضوع "فرار از زندان قصر" ربط نداشت. در این رابطه می توان به شورش زندانیان سیاسی مرد در زندان عادل آباد شیراز در ۲۶ فروردین ۱۳۵۲ و کندن عکس شاه در روز اول فروردین ۱۳۵۲ از روی دیوار توسط زندانیان سیاسی مرد در زندان قصر که منجر به شدت عمل بیشتری بر آن زندانیان گشت اشاره نمود. (۲)

۸- برای این که فرار اشرف دهقانی از زندان بی ارزش و حتی بر ضد نیروهای مبارز در جامعه قلمداد شود در روزنامه شرق و بعد در سایت ها و نشریات مجاز دیگر در رژیم جمهوری اسلامی، به نیابت از عفت نوشته شده: "می دانید، در زندان که بودیم، بچه ها به این جمع بندی رسیدند که فرار اشرف نمی ارزید، چون واقعاً خودش هم پس از آزادی نتوانست عملیاتی انجام دهد. بیشتر حفظ خودش بود." به نظر نمی رسد که اظهار نظر فوق که در کیومه آمد، واقعاً سخن عفت بوده باشد. به این دلیل ساده که کسی در آن سال ها چه در زندان بود یا در خارج از زندان نمی دانست که کدام عملیات توسط کدام انقلابیون صورت گرفته، چرا که هرگز اسامی انقلابیون شرکت کننده در عملیات نظامی به جنبش اعلام نمی شد و در نتیجه نه عفت و نه هیچ کس دیگر نمی توانست بگوید که اشرف عملیاتی انجام داد یا نداد تا در مورد آن جمع بندی هم ارائه داده باشند. بگذریم که اگر برای کسانی عملیات کردن اهمیت داشته، نمی توانستند خود فرار از زندان را یکی از عملیات بزرگ کاملاً تأثیر گذار بر جامعه و به خصوص روی زنان ایران که متحمل ستم های مضاعف بودند، نخوانند. روزنامه شرق با ناشیگری چنین سخنی را در نشریه اش نوشته تا بتواند فرار اشرف از زندان را فاقد بار مبارزاتی، یک امر شخصی و به قول خودشان برای "حفظ خودش" جلوه دهد. این را هم باید گفت که اگر هم عفت واقعاً چنین سخنی را گفته باشد، بیانگر موضع و درک نادرستش از واقعیات بوده است. جمع بندی مطالب فوق را می توان به صورت زیر ارائه داد:

**اساساً میزان و چگونگی شکنجه در رژیم های مدافع استعمارگران، در انطباق با حد و چگونگی رشد مبارزه طبقاتی در جامعه قرار دارد. هر چقدر جنبش انقلابی پیشرفت کرده و قادر به کشاندن هر چه بیشتر توده ها به صحنه مبارزه گردد، به همان میزان حکومت های مدافع طبقات استعمارگر برای باز داشتن توده ها از مبارزه جهت تغییر وضع ظالمانه، بر شدت سرکوب و شکنجه می افزایند. بدون شک در آن مقطع انقلابی، نه فقط "فرار از زندان قصر" بلکه حرکت های انقلابی دیگر چه از طرف سازمان های انقلابی مسلح صورت گرفته بود یا به طرق دیگر مثل حرکت شجاعانه ای که از طرف دو مبارز فدائی قهرمان، خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان در دادگاه علنی انجام شد، نقش کاملاً مؤثری در جلب توده ها به مبارزه علیه رژیم شاه ایفاء نموده بودند.**

سال های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ به دلیل روی آوری هر چه بیشتر توده ها به سوی مبارزه و مقابله رژیم با توده ها به منظور حفظ وضع ظالمانه موجود، بیان واقعی اوضاع آن سال ها می باشد. تجربه خون بار دهه ۶۰ با شکنجه های غیر قابل تصور لمین های رژیم حاکم در زندان ها، در شرایطی که ضرورت سرکوب توده ها در مقیاس سرکوب یک انقلاب برای رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی مطرح بود گویا ترین نمونه جهت نشان دادن رابطه بین حد شکنجه و سرکوب با رشد مبارزات توده ها از طرف رژیم های مدافع استعمارگران می باشد. این امر در مورد تعیین محکومیت های بالا در بیدادگاه های رژیم شاه با رشد هر چه بیشتر جنبش نیز صادق است. لذا هر گونه شخصی کردن موضوع، و اعمال شکنجه توسط دژخیمان ساواک را به گردن این یا آن فرد انداختن، هم از کوه فکری و هم از اغراض ارتجاعی سرچشمه گرفته است.

۷- پس از فرار از زندان، اگر چه به گفته خود همبندی های من در آن زمان، شکنجه های خاصی بر آنان اعمال نکردند ولی فشارها و سختگیری هایی به مراتب بیشتر از گذشته به این زندانیان سیاسی زن وارد کردند. حتی در همان روز فرار، فرزند شیرخواره خواهرم روح انگیز را هم از او جدا کرده و در حالی که کودک دیگرش در بیرون چشم به راه مادرش بود، او را همراه مادرم در همان زندان قصر، زندانی نمودند. ولی علیرغم همه فشارها، نه خواهر و مادرم و نه همبندی های من، آن زنان مبارز و پر کینه نسبت به دشمن در آن مقطع، در حالی که همه آن فشارها و سختگیری ها را تحمل می کردند، هرگز لب به شکوه از فرار من از زندان نگشودند. برعکس آن ها همواره با تأیید و حتی به عنوان یک امر افتخار آمیز مربوط به خود و جنبش انقلابی جاری در جامعه، از آن فرار یاد می کردند. وضع در آن سال های پر از امید و جوشش انقلابی در ایران- امید به سرنگونی یک رژیم دیکتاتور و جنایتکار-

وحشیانه تر از گذشته مبارزین و به خصوص طرفداران دو سازمان چریک های فدائی خلق و مجاهدین خلق را مورد شکنجه های بی رحمانه خود قرار می داد. باید دید که علت این امر چه بود!

واقعیت این است که اساساً میزان و چگونگی شکنجه در رژیم های مدافع استعمارگران، در انطباق با حد و چگونگی رشد مبارزه طبقاتی در جامعه قرار دارد. هر چقدر جنبش انقلابی در یک جامعه پیشرفت و موفقیت هایی کسب کرده و قادر به کشاندن هر چه بیشتر توده ها به صحنه مبارزه گردد، به همان میزان حکومت های مدافع طبقات استعمارگر برای باز داشتن توده ها از مبارزه جهت تغییر وضع ظالمانه حاکم، بر شدت سرکوب و شکنجه در سیاهچال های خود می افزایند. بدون شک در آن مقطع انقلابی، نه فقط "فرار از زندان قصر" بلکه حرکت های انقلابی دیگر چه از طرف سازمان های انقلابی مسلح صورت گرفته بود یا به طرق دیگر مثل حرکت انقلابی و شجاعانه ای که از طرف دو مبارز فدائی قهرمان، خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان در دادگاه علنی انجام شد، نقش کاملاً مؤثری در جلب توده ها به مبارزه علیه رژیم شاه ایفاء نموده بودند. در این روند، سال های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ اوج جنبش مسلحانه در ایران و فراگیرتر شدن پشتیبانی توده ها از سازمان های مسلح موجود بود که عکس العمل دستگاه امنیتی رژیم شاه و دیگر سرکوبگرانش برای جلوگیری از رشد مبارزات توده ها و وارد شدن وسیعتر آن ها به صحنه مبارزه را در پی داشت.

در چنین شرایطی کاملاً قابل تصور است که نه فقط بر عفت که با سازمان مجاهدین خلق ایران مرتبط بود بلکه بر تمام کسانی که با دو سازمان مسلح فعال در جنبش انقلابی جاری در جامعه در ارتباط قرار داشتند و در آن سال ها گرفتار دست ساواک گشته بودند، شکنجه های وحشیانه ای اعمال شده باشد. اما، وقتی روزنامه شرق دلیل واقعی شکنجه های رژیم شاه در آن سال ها را مطرح نمی کند، با این نقل قول از جانب عفت که "با آزادی یک نفر نمی ارزید که این همه بقیه شکنجه شوند"، مقصر را "فرار از زندان قصر" جلوه می دهد و بار آن شکنجه ها را بر دوش این حرکت انقلابی می اندازد تا "فرار از زندان قصر" در ذهن خواننده بار منفی پیدا نماید. این نمونه ای از برخوردی است که به واقع سوء نیت نویسنده و گردانندگان این نشریه و نشریه های مشابه در جمهوری اسلامی را آشکار می سازد. بیشک به خاطر "آزادی یک نفر" نبود که در آن سال ها بر زندانیان سیاسی بیشماری شکنجه های وحشیانه ای اعمال شد بدون آن که آن ها با اشرف دهقانی در ارتباط بوده باشند. در رابطه با بحث فوق باید گفت که شدت گیری سرکوب و اختناق در کل جامعه و شکنجه در زندان های رژیم شاه در

شاید مربوط به خود سال پنجاه بود که رفقای زیادی در آن سال به دلیل انتقال از زندگی سیاسی به زندگی سیاسی- نظامی و بی تجربگی در مورد شکنجه و غیره به شهادت رسیدند. در هر حال واقعیت زندگی چریکها در دهه پنجاه خلاف این حکم یا ادعا را نشان داد.

۳- یکی از حوادث مهمی که زندانیان سیاسی زندان قصر در آن زمان آن را یکی از دلایل یورش رژیم به زندان قصر تلقی نمودند، به آتش کشیدن قاب بزرگ عکس شاه (با کار گذاشتن یک ماده انفجاری دست ساز) بر روی دیوار اتاقی در بند ۲ در روز اول عید سال ۵۲ می باشد. لازم است بدانیم که در این زمان تصویر نقاشی شده بعضی انقلابیون شهید توسط زندانیان سیاسی زینت بخش دیوارهای بند ها بود. در مقاله نسبتاً مفصلی از سازمان مجاهدین خلق در سال ۵۲ تحت عنوان "نظری به تأثیر جنبش مسلحانه در سه ساله اخیر بر زندان ها" ضمن اشاره به "سقوط" و "آتش" گرفتن عکس شاه " در اطاق ۹ بند ۳" این موضوع نیز مطرح شده است که: "اواخر سال ۵۱ قاب بزرگ عکس شاه از اطاق شماره ۵ بند ۳ کم می شود و عکس نقاشی شده و بزرگ مجاهد شهید مهدی رضائی زینت دیوار می گردد".

۱۲ فروردین ۱۳۹۹ برابر با  
۲۱ مارس ۲۰۲۰

\*\*\*\*\*

**ضمیمه:** بخشی از کتاب "بذره‌های ماندگار" (خاطراتی از مبارزات چریکهای فدائی خلق و نقد برخی ایده ها).  
**برای مطالعه ضمیمه به لینک زیر رجوع کنید:**

<http://www.siahkal.com/publication/ba-zr-haye-mandegar-ketab.pdf>

فدائی خلق و مبارزات انقلابی چریکی در دهه پنجاه در ذهن خود دارند، نادرست و غیر واقعی و حتی دروغ پردازی است؛ و گویا نتیجه کار انقلابیون چریک در دهه پنجاه بی نتیجه و سترون بوده است، لذا جوانان امروز نباید راه انقلابی آنان را ادامه دهند. می دانیم که این قلم به دستان در شرایطی این چنین میدان داری می کنند که زبان طرفداران واقعی چریکهای فدائی خلق، پیروان نظرات کمونیستی و راه انقلابی آن ها و همه کسانی که ارادت مبارزاتی نسبت به مبارزات انقلابی دهه پنجاه دارند، به زور گلوله و شکنجه و اعدام رژیم متبوعشان (جمهوری اسلامی) بسته شده است. لذا اینان حتی از مرگ کسی که در جوانیش در فرار اشرف دهقانی از زندان نقشی داشت نیز برای مقابله با گرایش انقلابی در میان نیروهای مبارز ایران که خواهان اعمال قهر انقلابی علیه دشمنانشان می باشند، استفاده می کنند؛ و همه تلاششان آن است که به هر ترتیب از پای نهادن جوانان انقلابی به راه ظفرنمون چریکهای فدائی خلق ایران و از اعمال قهر انقلابیشان علیه قهر ضد انقلابی رژیم حاکم جلوگیری کنند.

### پاورقی ها:

۱- رویداد ۲۴، پایگاه خبری و اطلاع رسانی رکتا، همشهری آنلاین، روز آرزو - اتحاد بازنشستگان، پایگاه خبری- تحلیلی انتخاب، سایت خبری-تحلیلی "شعار سال" به نقل از روزنامه شرق، سایت کلمه، سایت تاریخ ایرانی، خبر فارسی، قطره، کدوم، دیدار، روزنامه اعتماد، ریاست جمهوری- معاونت امور زنان و خانواده، انصاف نیوز ( پیام تسلیت جمعی از روحانیون حوزه علمیه قم و اندیشمندان برای در گذشت عفت موسوی) و ....

۲- در دهه پنجاه معروف شد که عمر چریک شش ماه است. برای من روشن نیست که این حکم بر چه اساسی گفته شده.

شکی نیست که نیروهای متعلق به اردوی ستم و استعمار برای در بند نگاه داشتن استعمار شوندهگان همواره دست به تحریف تاریخ زده و می کوشند دست آوردهای مبارزاتی توده ها را انکار و ارزش های آفریده شده توسط آن ها را به هر ترتیبی، بی ارزش جلوه دهند. اتفاقاً در رژیم جمهوری اسلامی، این یک سیاست شناخته شده می باشد که هم از طریق اتاق های فکر این رژیم که اصلاح طلبان یکی از گردانندگان این اتاق های فکر و نشریات و سایت های وابسته به آنان هستند، و همچنین توسط انواع روشنفکران و یا به اصطلاح تاریخ نویسانی که "وجدانشان را اجاره داده اند" (نقل از برادر فدائی شهیدم، بهروز دهقانی)، به پیش می رود. تحریف و قلب حقایق در مورد فرار تاریخی از زندان قصر شاه نیز تلاشی در این زمینه می باشد.

همان طور که دیده شد سبک کار مبلغین فوق الذکر به این صورت بود که در آغاز ظاهراً خود را همنا با روشنفکران و توده های مبارز ایران نشان دادند و حتی نوشتند که "فرار اشرف دهقانی در آن روزگاران ابهت و شکست ناپذیری ساواک را درهم می شکند". ولی به جای آن که از این گفته نتیجه گرفته شود که پس این فرار نقش انقلابی در جامعه ایفاء نموده و در خدمت رهایی کارگران و زحمتکشان از زیر ظلم و ستم رژیم وابسته به امپریالیسم شاه قرار داشت، به تدریج سعی کردند آن فرار را در ذهن خواننده یک امر غیر انقلابی و حتی به ضرر نیروهای دیگر در جامعه جلوه دهند. دلیل این امر مسلماً نه دشمنی شخصی با اشرف دهقانی و نه کوبیدن صرف و بی هدف فرار او از زندان قصر بود بلکه نوک حمله آن ها به واقع به سوی جوانان انقلابی امروز ایران می باشد. به این جوانان است که سعی دارند بقبولانند که آن چه آن ها از سمبل های مبارزاتی شان، از چریکهای

 ناصر رضایی	 میلااد حمیدی	 میثم منیعیات	 شبشم دیانی	 علی رضا بهرامی	 ابراهیم منیعیات	 پیمان تجاتی	
 مجید هاشمی	 کاتان مسوازی	 <b>جمهوری اسلامی</b> دشمن زحمت کشان نوکر غارتگران <b>نابود باید گردد!</b> Images of some of the people who were killed by Islamic Republic of Iran in recent uprising. November 2019 <small>www.siahkal.com</small>		 امیررضا توری	 رضا حسینی		
 ارمین قادری	 حسین جعفری‌زاده	 کاریم محمدی	 حسین علی‌زاده	 کاریم محمدی	 کاریم محمدی	 کاریم محمدی	
 سعید رضایی	 امیررضا انجوی	 خالد رشیدی	 امیرحسین کجاری	 ارشاد رحمانیان	 محمدحسین کارامی	 امیر رضایی	 امیر رضایی

## روز جهانی کارگر گرامی باد!



کند. این امر در شرایطی است که در ایام منتهی به همه گیر شدن ویروس کرونا، به دلیل عمیق تر شدن هر چه بیشتر بحران های ذاتی این نظام، افزایش ارتش بیکاران و به طور کلی رشد تضادهای طبقاتی، مبارزه طبقاتی فی مابین کارگران و ستمدیدگان با طبقه حاکم در یک سری از کشورها اوج گرفته بود.

در کشور ما و در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران، ممنوعیت برگزاری آزادانه روز جهانی کارگر، البته نیازی به شیوع ویروس کرونا نداشت؛ چرا که کروناکی جمهوری اسلامی بیش از چهار دهه است که این حق بدیهی را از کارگران ایران سلب نموده است. در شرایط کنونی کارگران ایران نه تنها آماج اصلی شیوع ویروس کرونا هستند- که جمهوری اسلامی با سیاست های ضد مردمی باعث شیوع هر چه بیشتر و وسیعتر این بیماری شده است - بلکه سیاست های ضدکارگری این رژیم نیز آن ها را در فقر و گرسنگی هر چه شدیدتری قرار داده است. برای نمونه در حالی که خود نهادهای دست ساز این رژیم ضد کارگری، خط فقر را حدود ۹ میلیون تومان اعلام کرده اند، اما کاربدستان حکومت با بیشرمی تمام، حداقل دستمزد کارگران برای سال ۹۹ را تنها یک میلیون و ۸۲۵ هزار تومان تعیین نمودند. این مبلغ چیزی حدود چهار برابر کمتر از خط فقر اعلام شده می باشد که معنایی جز این ندارد که این رژیم آگاهانه در شرایط دست و پنجه نرم کردن کارگران با ویروس کرونا، آن ها را بدون هیچ حمایتی در گرداب فقر و فلاکت و گرسنگی رها نموده است، امری که نشان می دهد جمهوری اسلامی با این تصمیم جان میلیون ها کارگر را به بازی گرفته و آن ها را در خطر مرگ قرار داده است.

در روز جهانی کارگر، یک بار دیگر واقعیت های موجود به کارگران ما یادآوری می کنند که برای خلاصی از ظلم و ستم بی حد سرمایه داران و حکومت حامی شان، کارگران باید در جبهه جنگ با رژیم جمهوری اسلامی برای سرنگونی این رژیم بجنگند. چرا که تا این رژیم بر سر قدرت می باشد، وضع کار و معیشت کارگران هرگز به نفع آن ها تغییر نخواهد کرد.

**گرامی باد اول ماه مه ،  
روز جهانی کارگر!**

**جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان،  
نوکر غارتگران، نابود باید گردد!  
پیروز باد رزم دلاورانه کارگران علیه نظم  
ظالمانه سرمایه داری!  
زنده باد انقلاب، زنده باد کمونیسم!**

چریکهای فدایی خلق ایران  
۲۹ فروردین ۱۳۹۹ - ۱۷ آپریل ۲۰۲۰

امسال در شرایطی کارگران سراسر جهان به پیشواز روز جهانی خود، اول ماه مه، می روند که با شیوع ویروس کرونا در سطح جهان، بحرانی بزرگ همه کشورها را فرا گرفته است. براساس آمار منتشر شده، تاکنون بیش از ۲ میلیون نفر در جهان به این ویروس مبتلا گشته و بیش از ۱۳۷ هزار نفر جان خود را از دست داده اند؛ و این در شرایطی است که بنا به گزارش سازمان بهداشت جهانی، بسیاری از کشورها آمارهای درستی در ارتباط با تلفات انسانی خود ارائه نمی دهند و با این وجود، هر روز هم بر آمار تعداد مبتلایان و جانباختگان اضافه می شود.

با توجه به این واقعیت که تاکنون هیچ واکنشی برای مقابله با ویروس کرونا کشف نشده، "قرنطینه" خانگی و "فاصله گذاری اجتماعی" به عنوان مهمترین راه مقابله با این همه گیری جهانی تعیین شده و در نتیجه در بیشتر کشورهای درگیر این ویروس، مردم اجباراً در شرایط قرنطینه قرار گرفته اند. روشن است که همین واقعیت سبب گشته که بخش های بزرگی از اقتصاد کشور های درگیر، عملاً تعطیل و میلیون ها کارگر از کار بیکار شوند؛ تا آن جا که به گزارش سازمان جهانی کار، چیزی معادل ۱۹۵ میلیون کارگر تمام وقت در جهان، کار خود را از دست داده و یا بزودی از دست می دهند. بر اساس گزارش این سازمان، رشته هایی که در جریان این بحران به سختی آسیب دیده اند عبارتند از بخش هتلداری و توریسم، شرکت های هواپیمایی، رستوران ها، خرده فروشی، بخش خدمات تجاری و بخش های اداری. مضافاً آن که، گزارش سازمان تجارت جهانی، حاکی از آن است که حجم مبادلات تجاری در سال ۲۰۲۰ بین ۱۳ درصد تا ۲۲ درصد کاهش می یابد- که البته دلیل این تفاوت تخمین نامعلوم بودن آینده بحران فعلی می باشد. سازمان تجارت جهانی همچنین تخمین زده است که همه گیری کرونا ممکن است به عمیق ترین رکود اقتصادی تاریخ بشر منجر شود.

نظام جهانی سرمایه داری که پیش از اپیدمی ویروس کرونا نیز در بحران به سر می برد، حال با این همه گیری، وارد فاز جدیدی از بحران شده که بنا به برخی از ارزیابی های کارشناسان اقتصادی "بی سابقه" توصیف شده است. دولت های سرمایه داری از تخصیص بودجه های کلان برای مقابله با بحران ویروس کرونا سخن می گویند، اما در عمل این کمک ها بیشتر به حلقوم شرکت ها و انحصارات امپریالیستی که به دلیل این اپیدمی متضرر شده اند، ریخته می شود. برخی از دولت های سرمایه داری در حالیکه از ضرورت "فاصله گذاری اجتماعی" سخن می گویند اما عملاً حاضر نیستند که تاثیر این نسخه را در زندگی کارگران محروم و بخش بزرگی از جامعه درک کنند و نیاز های واقعی کارگران و تهیدستان نظیر دریافت حقوق و دستمزد در شرایط قرنطینه را تامین نمایند. برای نمونه در ایران دولت روحانی در حالی که مرتباً از مردم می خواهد که برای مقابله با شیوع گسترده تر ویروس در "خانه بمانند"، در مقابل اعتراض میلیون ها تن از کارگران و زحمتکشان و محرومین که پس چگونه نان شب خود و خانواده هایمان را تامین کنیم، با وقاحت از پرداخت یک میلیون تومان وام آن هم با بهره سنگین ۱۲ درصد به عنوان راهکار خود در مواجهه با تامین نان مردمی که شغل و ممر درآمد خود را از دست داده اند صحبت می کند؛ امری که موجب خشم و نفرت هر چه بیشتر توده های تحت ستم ما از این حکومت جبار و ظالم گشته است.

واقعیت فوق، بار دیگر این نظر کمونیست ها را به اثبات رساند که سرمایه داران در مواجهه با بحران های ذاتی نظام حاکم، برای بقای خویش همواره بار اصلی این بحران ها را بدوش کارگران سرریز کرده و می کوشند با غوطه ور کردن کارگران در فقر و فلاکت و گرسنگی، یعنی عملاً با "نابودی اجباری توده های وسیعی از نیروهای مولده"، خود را از شر بحران خلاص نمایند. به همین دلیل است که در خیلی از کشورها، کارگران بیکار اکثراً بدون برخورداری از کمترین امکانات تامین اجتماعی، به حال خود رها گشته اند تا در مرداب فقر و گرسنگی و مرگ تدریجی از بین بروند، واقعیتی که از جنبه دیگر خود احتمال انفجار خشم کارگران و زحمتکشان در پیکار مرگ و زندگی را فزونی بخشیده و باعث شده تا برخی اتاق های فکر نظام سرمایه داری، نسبت به خطر "شورش های اجتماعی" به طبقه حاکم هشدار دهند.

**کارگران مبارز!** روز جهانی کارگر روز نمایش رزم خستگی ناپذیر طبقه کارگر در سراسر جهان می باشد. هر سال، کارگران در چنین روزی، با برگزاری میتینگ ها و تجمعات کارگری، اتحاد مبارزاتی خود و اراده رزمجویانه شان را به نمایش می گذاشتند، اما "فاصله گذاری اجتماعی" و ممنوعیت تجمعات وسیع، باعث خواهد شد تا طبقه کارگر، امسال نتواند روز جهانی خود را آن طور که همواره آن را پاس می داشت، برگزار

**نابود باد نظام سرمایه داری در ایران و جهان!**

## قیام خونین آبان ۹۸، تقابل قهر انقلابی با قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی



طرف توده های مبارز و پر خشم و کین به آتش کشیده شده و به آنها خسارت وارد شد.

در ابتدای اعتراضات آبان ماه، دستور زدن تیر مستقیم مزدوران رژیم به توده های بی سلاح، بسیاری از مردم را در بهت و ناباوری فرو برد، بطور مثال در یکی از ویدئو های دیده شده از این مبارزات کسی میگوید: بین نیروی انتظامی شلیک کرد! گلوله مشقی نبود! کشتند!

در واقع از همان آغاز اعتراضات توده ها در آبان ماه، معلوم گردید که نیروهای مسلح رژیم به قصد کشتن و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم یا به میدان گذاشته بودند. جمهوری اسلامی با توجه به خیزشها و اعتراضات گذشته توده ها بخوبی به این امر واقف بود که شدت خشم و نفرت توده ها از رژیم حاکم و وضع شدیداً ظالمانه موجود به حدی است که اعتراضات و مبارزات مردم را دیگر نمی تواند با صرف پرتاب گاز اشک آور، و یا افتادن به جان مردم با باتوم خاتمه دهد. به همین دلیل از قبل مزدورانش را برای سرکوب خونین و قتل عام مردم آماده کرده بود. با توجه به قطع اینترنت از طرف رژیم و همکاری رسانه های امپریالیستی با جمهوری اسلامی و عدم پخش اخبار درگیری های خونین و کشتارهای این رژیم هنوز ابعاد جنایتی که نیروهای مسلح علیه مردم مرتکب شدند آشکار نیست هر چند خونی که در خیابانها جاری شد برای مردم امر پوشیده ای نیست. به همین خاطر گاه وابستگان به رژیم به آن اعتراف می کنند، مثلاً غلام رضا حیدری نماینده رژیم از تهران خطاب به محمد باقر نوبخت معاون جمهوری اسلامی در یک جلسه غیر علنی مجلس چنین میگوید: "حالا آقای نوبخت حضرت عباسی شما خوابتون میبیره، اینو خواهش میکنم به آقای بانیان منتقل کنید، این خونهای ریخته شده گردن کیه؟"

حقیقت چهل سال حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی امروز بر کسی پوشیده نیست. همه می دانند که عامل اصلی بقای این رژیم در اعمال قهر مطلق و سرکوب سیستماتیک مردم و نیروهای انقلابی بوده است. به همین دلیل این رژیم که هیچگونه پایگاهی در میان مردم ندارد از مبارزات توده ها دچار خوف و هراس می گردد. همانطور که هراس و وحشت مزدوران رژیم حاکم را در خیزش آبان و در مبارزات قهرمانانه آنها می توان دید. برای نمونه در پخش برنامه ای در یکی از شبکه های اجتماعی که شاهد آن بوده ایم، مزدوری بنام فضل

در آغاز مسالمت آمیز بود ولی خیلی زود با هجوم وحشیانه سرکوبگران رژیم به توده های معترض شکل کاملاً قهر آمیز به خود گرفت. مبارزات توده ها در مدتی کوتاه بیش از ۲۹ استان و ۱۶۵ شهر و شهرک را درنوردید و با توجه به این که رأس دیکتاتوری حاکم یعنی خامنه ای جلاد دستور تیر به نیروهای سرکوبگر رژیم داد، بسیاری از شهرها به صحنه نبردهای خونین بین نیروهای ضد انقلابی رژیم با نیروهای انقلابی مردم تبدیل شد. مقاومت قهرمانانه مردم که حتی با دست خالی قادر شده بودند نیروهای وحشی جمهوری اسلامی را در برخی از شهرها به عقب برانند و حتی شهر را به تصرف خود در آورند، با خشونت بی سابقه از طرف رژیم روبرو شد. در برخی مناطق سرکوبگران تنها با استفاده از تانک - هلی کوپتر و سلاحهای نیمه سنگین و با بر پا نمودن حمام خون توانستند بر توده های مبارز و قهرمان فائق بیایند. آنها در طی یک هفته بیش از ۱۵۰۰ نفر را قتل عام، هزاران معترض را مجروح و بیش از ده هزار نفر را دستگیر و به بند کشاندند.

**سرکوب و کشتار قیام کنندگان در آبانماه به قدری خونین و گسترده بود که بسیاری آن را با مبارزات خونین دهه ۶۰ که به مثابه اوجی از مبارزات طبقاتی بین صف انقلاب و ضد انقلاب در ایران شناخته شده است مقایسه می کنند. این قیام توسط توده های ستمدیده ما، زنان، جوانان، بیکاران، گرسنگان، حاشیه نشینان، کولبران و ... برپا شد و این توده ها در مقابل قهر ضد انقلابی رژیم سرکوبگر حاکم دست به حرکت های انقلابی گسترده ای زدند. در طول کمتر از یک هفته بنا به گزارش خیر گزارشی های گوناگون ۵۰ پایگاه سرکوب و پایگاه نظامی ( مراکز سرکوب و ستم رژیم)، ۲۴ آمبولانس ( که فقط برای حمل ونجات نیروهای سرکوب بوده است )، ۷۳۱ بانک، ۹ مرکز مذهبی، ۷۰ پمپ بنزین، ۱۸۲ خودرو نظامی و بیش از ۱۰۰۰ موتور سیکلت نیروهای انتظامی از**

قیام یک پارچه توده های مبارز ایران در آبانماه ۱۳۹۸ و سرکوب بسیار وحشیانه این قیام توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نقطه عطفی در تاریخ مبارزاتی مردم ایران به وجود آورد. پرداختن به این قیام از دو جنبه دارای اهمیت است. یکی برای مقابله با نیروهای ارتجاعی که همواره تاریخ را تحریف می کنند و دیگر این که با نشان دادن دو سوی مبارزه طبقاتی در این قیام می توان آموزش مارکس و انگلس را بهتر درک کرد که گفته اند تاریخ را مبارزه طبقاتی به پیش می راند.

بر اساس واقعیت های موجود در چهاردهه گذشته از حیات ددمنشانه رژیم جمهوری اسلامی، این رژیم جهت حفظ مناسبات ظالمانه موجود، یعنی نظام سرمایه درمی وابسته به امپریالیسم در ایران، از هیچگونه جنایت و وحشیگری در حق کارگران، زحمتکشان و توده های ستمدیده دریغ نکرده است. از طرف دیگر توده های تحت ستم ما همواره علیه این رژیم مبارزه کرده اند و در مقاطعی با اعتراضات و مبارزات انقلابی و قهر آمیز خود هراس و وحشت زیادی را در دل آنان بوجود آورده اند. چون آنها می دانند که مبارزات قهرآمیز توده ها امکان به آتش کشیدن و بر چیدن بساط و بنیان حاکمیت ظالمانه آنها را میتواند در پی خود داشته باشد. در این نوشته کوتاه سعی میشود با نگاهی هم به قهر ضد انقلابی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و هم به قهر انقلابی توده هایی که در آبان ماه به خیابانها آمدند گوشه ای از جریان مبارزه طبقاتی نشان داده شود و همچنین یادآوری شود که توده های انقلابی با خیزش قهرمانانه خود در مقابل حافظین مزدور سیستم ظالمانه موجود، برای تحقق کار - نان - مسکن - آزادی و استقلال به چه فداکاری هایی دست زدند.

قیام آبان سال ۱۳۹۸ در اعتراض به افزایش ۲۰۰ درصدی بنزین که در چارچوب سیاستهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و جهت پر کردن خزانه دولت صورت گرفته بود، آغاز شد. مبارزه توده ها اگر چه

**الله بهرام پور که قرآن را تفسیر می کرد با رجوع به آیات قرآن خواستار زجر کش کردن زندانیان گردید؛ و در ادامه به شکنجه کردن و دار زدن آنان در ملاء عام اشاره نمود.** شنیدن اراجیف این مزدوران رژیم جهت توجیه ضرورت کشتار و شکنجه مردم، به دنبال گسترش فضای رعب و وحشت بیشتری در جامعه دقیقا از وحشت آنان از مبارزات قهر آمیز توده ها سرچشمه می گیرد.

در خیزش آبان ماه توده ها یکبار دیگر با دشمن تا بن دندان مسلح یعنی رژیم جمهوری اسلامی وارد نبرد مرگ و زندگی شدند و با جسارت انقلابی خود، با فداکاری و از خود گذشتگی شان بار دیگر پاسخ قهر ضد انقلابی رژیم را در سراسر کشور با قهر انقلابی خود دادند. ابعاد و گسترش مبارزات رادیکال آنان در

شهرهای مختلف به حدی بوده است که همانطور که اشاره شد، رژیم را مجبور ساخت با سلاحهای سنگین، هلی کوپتر و تانک به میدان بیاید. بر اساس گزارشات منتشر شده در شیراز، شهری که چند سال پیش جوانان انقلابی در دانشگاه برای اولین بار شعار، ما زن مرد جنگیم به جنگ تا به جنگیم را سر دادند، بخشی از شهر به کنترل توده های مردم انقلابی در آمد. در برخی نقاط نیز چون بوکان در کردستان طی درگیری شدید بین مردم وضد انقلاب مسلح باز مدتی کنترل شهر به دست انقلابیون افتاد و مزدوران رژیم مجبور به فرار از شهر شدند. در کرمانشاه توده های انقلابی نیروهای مسلح را تا دروازه های شهر عقب راندند و تنها مداخله ارتش ضد خلقی آن توده های انقلابی را در خون خود غرق ساخت. در بهبهان وقتی پلیس به مردم یورش برد، اوضاع تغییر کرد و فضا متشنج شد و مردم بهبهان به نبرد با نیروهای مسلح رژیم پرداختند. نمونه ای از وحشی گری نیروهای سرکوبگر رژیم در کشتار ماهشهر دیده شد. آنها معترضین را که با یورش وحشیانه آنها به نزار حاشیه شهرک چمران پناه برده بودند با رگبار سلاح های سنگین نیروهای امنیتی قتل عام کردند. به نقل از شاهدان عینی در بندر ماهشهر، نیروهای انتظامی رژیم ۴۰ تا ۱۰۰ نفر از معترضین را که شامل زنان و مردان غیر مسلح بوده اند، حلقه کرده و آنها را به رگبار بستند.

با وجود واقعیاتی که در اینجا فقط به گوشه کوچکی از آنها اشاره گردید، پرسیدنی است که وظایف نیروهای پیشرو و انقلابی در شرایط کنونی چه میتواند باشد؟ رفیق اشرف دهقانی در مقاله "خشم توده ها جز با آتش به جان خصم

خاموشی نمی گیرد"، شرایط کنونی را بخوبی تشریح کرده و چنین می نویسد: "دشمن به توده ها می گوید یا به سیاست هائی که من بر اساس توصیه های بنگاه های امپریالیستی و به نفع آنان در پیش میگیرم، گردن نهاده و در مرداب



فقر و فلاکت فرو روید، یا با کلیه فروشی و قرینه چشم فروشی و..... تن فروشی وغیره و ارتزاق از طرف های زباله، مرگ تدریجی خود را متحمل شوید و به صف کارتون خوابها و گورخوابها بیبندید، و خلاصه به بیداد تن بدهید و پذیرای ذلت باشید یا همانطور که می بینید با شما بطور مسلحانه با بی رحمی تمام خواهیم جنگید! آیا در مقابل این منطق ارتجاع، جز مسلح شدن و قاطعانه به مصاف دشمن رفتن، با آن جنگیدن، راه دیگری هم پیش پای توده های تحت ستم ما وجود دارد؟"

**اما، اکثر نیروهای سیاسی که خود را مارکسیست - لنینیست می نامند، با طرح این موضوع که جنبش خود بخودی است و فقدان رهبری وجود دارد، در قبال شرایط کنونی، وظیفه ای در مقابل خود نمی بیند. اغلب آنها به همان رهنمودهائی که در پیش از خیزش های اخیر می دادند چسبیده و همچنان شیوه مبارزه مسالمت آمیز و اکونومیستی را تجویز می کنند. این در حالی است که لنین در بخشی از کتاب «دونکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» چنین مینویسد: **مارکس میگوید انقلاب لکوموتیف تاریخ است، انقلاب جشن ستمکشان و استثمار شوندهگان است. توده مردم نمی توانند مانند زمان انقلاب آفریننده فعال نظامات اجتماعی نوین باشد در این مواقع؛ چنانچه خواهیم با معیار محدودی که خرده بورژواها در مورد ترقیات بطی و تدریجی به کار می برند بسنجیم، مردم قادر به اعجازند. ولی رهبران احزاب انقلابی نیز در چنین موافعی باید وظایف خود را در مقیاس وسیعتر و با تهوری بیشتر طرح کنند باید شعارهای آنها همیشه پیشاپیش ابتکار انقلابی توده ها****

**حرکت کند. دیده بان و راهنمای وی باشد.** هیچ شکی نیست که در شرایط کنونی رهبری انقلابی در جامعه وجود ندارد. اما مسئله اصلی بر سر این است که در شرایط دیکتاتوری حاکم در ایران چگونه باید رهبری انقلابی بوجود آید و چگونه به این ضرورت باید جواب داد و توازن قدرت را چگونه باید بین صف انقلاب و ضد انقلاب بر هم زد. اگر فقط به سه جنبش در دهه اخیر گاهی بیافکنیم. جنبش سال ۸۸ مبارزه بین نیروهای انقلاب وضد انقلاب، و بعد خیزش دی ماه ۹۶ در بیش از ۱۶۰ شهر و روستا و بعد قیام آبان ۹۸ در بیشتر از ۱۶۵ شهر و روستا، می بینیم که همه یک پیام دارند و آن این است که خود توده ها به این واقعیت پی برده اند که رژیم امکان هر گونه حرکت مسالمت آمیز را از توده ها گرفته است و تنها راه مقابله با قهر ضد انقلابی رژیم، قهر

انقلابی توده ها می باشد. همانطور که شاهد بودیم در خیزش های انقلابی اخیر مردم و جوانان با حمله به مراکز سرکوب و ستم رژیم به اسلحه متوسل گردیدند؛ و در ادامه همان مبارزات ما شاهد خرید و فروش اسلحه در سراسر کشور بوده ایم. اگر فقط به مبارزات و تجارب قیام خونین آبان اشاره کنیم می توانیم بینم که مبارزه مردم انقلابی و تهیدست علیه دیکتاتوری عنان گسیخته در کف خیابانها ضرورت مبارزه مسلحانه را یکبار دیگر با هزاران زبان نشان داد. بنابراین قهر انقلابی توده های مبارز در قیام خونین آبان حرف آخر آنان با رژیم سرکوبگر حاکم بود.

امروز مردم مبارز و ستمدیدگانی که در راه انقلاب قدم بر می دارند همه یک هدف مشترک دارند و آن سرنگونی رژیم وابسته و رسیدن به نان - کار - مسکن - آزادی و استقلال میباشد. این توده ها به خصوص کارگران و زحمتکشان در قیام آبان ماه به دشمنان خلق نشان دادند که از دست بردن به اسلحه هیچ شکی به خود راه نمی دهند و در واقع نیز تنها یک خلق مسلح است که امکان آزاد زیستن را دارد. بنابراین یکی از وظایفی که در پیش پای روشنفکران انقلابی و کارگران جوان و آگاه قرار می گیرد سازماندهی مسلح خود و بعد سازماندهی توده های مبارز در کشور میباشد. باید حول پرچم تشکل - تسلیح - اتحاد - مبارزه و بیروزی گرد آمد تا به توده های مبارز و تحت ستم یاری رساند که بتوانند رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را در ایران برای همیشه به گورستان تاریخ بسپارند.

اکبر نوروزی  
فروردین ۱۳۹۹

## اعدام مصطفی سلیمی،

## جنایت دیگری از

## جمهوری اسلامی!

رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی، در اقدامی جنایتکارانه، صبح روز ۲۳ فروردین (۱۳۹۹) زندانی سیاسی، مصطفی سلیمی را در زندان سقز اعدام نمود. مصطفی سلیمی، زندانی

سیاسی ای بود که ۱۷ سال پیش در رابطه با حزب دمکرات کردستان ایران دستگیر گشته و در این مدت طولانی مورد شکنجه و اذیت و آزار دژخیمان جمهوری اسلامی قرار داشت. وی از جمله زندانیانی بود که در ۸ فروردین ماه در جریان فرار دسته جمعی زندانیان زندان سقز، موفق به فرار از زندان شد. مصطفی سلیمی برای گریز از چنگال سرکوبگران حاکم که با همه امکانات در تلاش برای دستگیری زندانیان متواری بودند، خود را به شهر "پنجوین" در اقلیم کردستان عراق رساند. اما نیروهای امنیتی اقلیم کردستان که تحت اداره ای به نام "آسایش" فعالیت می کنند و عملاً آسایش را از مردم کردستان عراق سلب نموده اند، او را دستگیر و اداره مزبور با بیشرمی تمام تحت نظارت اتحادیه میهنی کردستان عراق، وی را به جمهوری اسلامی تحویل داد. جنایتکاران حاکم بر ایران نیز که فرار زندانیان زندان سقز تو دهنی محکمی به آن ها زده و ابهت شان را خدشه دار ساخته است، برای جبران این خفت، سریعاً مصطفی سلیمی را اعدام نمودند.

اعدام مصطفی سلیمی به عنوان یک زندانی سیاسی که صرفاً به دلیل زهر چشم گرفتن از بقیه زندانیان و قدرت نمایی در مقابل آن ها، به سرعت عملی شد، در حالی که افشاگر چهره جنایتکار جمهوری اسلامی و قوه قضائیه سفاکش می باشد، چهره مسئولین حکومت اقلیم کردستان را نیز در مقابل تمامی افکار عمومی و بویژه وجدان های بیدار به نمایش می گذارد که با زیر پا گذاشتن همه حقوق و مقررات بین المللی در باره پناهیجویان، این زندانی سیاسی را دستگیر و تحویل جلادان جمهوری اسلامی دادند. این اقدام همچنین تو دهنی محکمی به ناسیونالیست هایی زد که سال هاست در هر فرصتی، بدون توجه به ماهیت طبقاتی حاکمان اقلیم کردستان و به صرف گرد بودن آن ها، برای شان هورا می کشند و چشم بر جنایاتشان می بندند.

همدستی با رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی و تحویل زندانی سیاسی ای که پس از ۱۷ سال زندان کشیدن موفق به فرار شده بود و فرستادن یک اسیر به چنگال مرگ، جنایت آشکاری است که بار کمتری از جنایت اعدام این زندانی بدست سردمداران دزد و فاسد جمهوری اسلامی ندارد.

چریکهای فدایی خلق ایران، اعدام وحشیانه مصطفی سلیمی و تحویل نامبرده از سوی اقلیم کردستان عراق به دیکتاتوری حاکم را محکوم می کنند. این جنایت، دیر یا زود همچون بقیه جنایات جمهوری اسلامی با گسترش مبارزات مردم ستمدیده ما جهت سرنگونی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی پاسخ داده خواهد شد و کوس رسوایی همه همکاران ریز و درشت این رژیم سرکوبگر را پیش از پیش به صدا در خواهد آورد.

**مرگ بر رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی!**

**ننگ و نفرت بر مزدوران و همپالکی های جمهوری**

**اسلامی در کردستان عراق!**

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد! جمهوری اسلامی نابود**

**باید گردد!**

**چریکهای فدایی خلق ایران**

**۲۵ فروردین ۱۳۹۹ - ۱۲ آپریل ۲۰۲۰**

## پری روشنی، ستاره ای نورانی

## در آسمان غمزه ایران!

عظمت مقاومت "پری روشنی" در

مقابل مزدوران شغال صفت جنگل

زر و زور جمهوری اسلامی و در

چنگال آنان، بیشک بازتابی از

آگاهی و حس و درک عمیق او از رنج ستمدیدگانی است که وی در میان آنان زیسته بود. در عین حال روحیه خلل ناپذیر و سرشار از مبارزه وی، که در لحظه لحظه حضورش در حصار دوزخ زمینی دشمن، قدرت ابلیس را به سخره می گیرد، بیانگر تأثیرگیری او از عظمت نبردهای سلحشورانه جنگجویان چریک فدایی خلق یعنی همان نسلی بوده است که با همه صداقت و پاکی شان شبهای سیاه مین در بند کشیده شده ایران را با نور ستاره وارشان روشنی بخشیدند. با داشتن چنین جوهر مایه ای ست که کلمات در توصیف عظمت مقاومت او عجز خود را فریاد می زنند.

او آتشفشانی از خشم و کینه های سترگ طبقاتی بود؛ قله فتح نشدنی ای در چشمان بی شرم خصم زبون؛ دریای مهربانی و امیدی که از قطره قطره خون و ذره ذره درد تن مجروح خویش می ساخت و با سخاوت به دیگران می داد، و سینه ای انباشته از اسرار خلق که هیچگاه حتی با عبور از دروازه اعدام در بیدادگاه نیز گشوده نشد!

از طرف دیگر، از بادآوری آنهمه شقاوت و بی رحمی دشمن در حق پری روشنی و دیگرانی چون او که پیام آور شادی و شادابی برای خلق خویش بودند، قلب انسان به درد می آید و زبانه های خشم و کین نسبت به هر استثمارگر و مدافع وضع موجود، این قلب نازام را در خود می فشارد.

برخوردهای رزمجویانه پری در عین حال بیانگر آن است که یک انقلاب توده ای بزرگ که پری در نوجوانیش در طوفان آن قرار گرفت، چه شکوفه هائی می تواند در درون خود پرورش دهد، شکوفه هائی با چنان عطر و زیبایی ای که شگفتی و اعجابشان از مرز افسانه ها نیز می گذرد. پری به عنوان گلی تازه شکفته در انقلاب ۵۷، شایستگی و آمادگی یک نسل انقلابی برای تداوم انقلابی را آشکار ساخت که توسط امپریالیسم آمریکا و شرکایش در نیمه راه متوقف گردید. علیرغم وجود چنین نسل انقلابی و کل توده های رنج دیده ای که در اقصی نقاط ایران هنوز با روحیه رزمجویانه شان بر تحقق خواسته های خود پای می فشردند، آن انقلاب شکوهمند چه به دلیل قدرت دشمن در به شکست کشاندن آن و چه در شرایط غلبه اپورتونیسم بر جنبش کمونیستی نتوانست تداوم یابد - هر چند که آتش آن به خصوص در کردستان مدتی گداخته و شعله ور ماند.

سرگذشت پری روشنی ها با جان شیفته و خون گرم خود، تعهد و عزم هر انسان دردمند و حویای حقیقت زندگی را برای تداوم انقلاب تا رسیدن به پیروزی، پا برجا و راسختر می سازد، او زیبایی بهار دل انگیز، در عنفوان بروند استخوان سوز زمستان بود.

یاد این گل سرخ و یاد همه آن گلهاى تازه شکفته، آن نسل انقلابی پرشور و سرشار از امید به رهائی که در دهه شصت به دست رژیم جمهوری اسلامی به نمایندگی از امپریالیستهای دینفع در ایران، پرپر شدند، جاوید و همیشه گرامی خواهد بود.

اشرف دهقانی

۲۶ فروردین ۱۳۹۹ - ۱۴ آپریل ۲۰۲۰

گرامی باد خاطره  
چریک فدایی خلق،  
رفیق پری روشنی



(۱۳۶۰-۱۳۴۰)



علامت پیروزی نشان می داد. در بیمارستان، کادر پزشکی از مردم برای نگهداری بیماران و شست و شوی زخم ها کمک می گرفتند. به علت زیاد بودن زخمی ها بیشتر آنها را در روی زمین در سالنها خوابانده بودند. متاسفانه مهری عزیز روز ۲۲ بهمن ماه جان سپرد. در مراسم خاکسپاری اش آخوندها مثل کرم پیدایشان شد و با شیادی و دغل بازی می گفتند که باید دست وی از تابوت بیرون باشد که نشان دهم با دست خالی از دنیا می رود. پیشنهاد احمقانه ای که با مقاومت خانواده ها و مردم روبرو شد.

همچنین در آن روز، کارگری که رفته بود کوکتل مولوتوف به تانک ها بزند مورد هدف گلوله قرار گرفت. گلوله به شکمش اصابت کرده بود. پدر و مادرش از منطقه "کوی طلاب" (کوی کارگران) آمده بودند و همه جا دنبالش می گشتند. جسدش در میان انبوه اجساد در بهشت رضا پیدا شد، آنهم در حالیکه هلیکوپتر ها خانواده ها را از بالا هدف قرار داده بودند.

جو سیاسی و همکاری بین مردم طوری بود که زخمی ها با سرعت توسط وانت و یا کامیون ها فراری داده می شدند. از آنجا که ارتش هر تجمعی را هدف قرار می داد، هجوم و تیر اندازی در مقابل بیمارستان ها هم زیاد بود. اما به دلیل سازماندهی خوب و نیروی زیاد مردمی که در مقابل بیمارستانها نگهبانی می دادند، مزدوران ارتشی موفق به آمدن داخل بیمارستان ها نشدند. نکته جالب این است که به دلیل همکاری نزدیک آخوند ها با ساواک، در روزهای سخت که دشمن بی مهیا دست به کشتار می زد، آخوند ها ناگهان از صفوف تجمعات و درگیری ها غیب می شدند. لازم به تاکید است که در صفوف ارتش بودند سربازانی که حاضر به شلیک به تظاهر کنندگان و کشتار مردم نبودند، به همین دلیل هم جسد سربازان جوانی که از پادگان ها فرار کرده و یا حاضر به کشتار نبودند، در سرد خانه ها کم نبود.

یکی از شعار های رایج در تظاهرات های آن سال " زندانی سیاسی آزاد باید گردد" بود. در همین چهارچوب هم تصمیم گرفته شد که جهت آزادی زندانیان تحصنی برگزار شود. به این منظور لازم بود که محلی در نظر گرفته شود تا مردم در آنجا جمع شده و دست به تحصن بزنند. به همین دلیل هم قسمتی از ساختمان دادگستری مشهد که در مرکز شهر بود به این منظور در نظر گرفته شد و اشغال گشت. تعدادی بیش از ۲۰۰۰ نفر که بیشتر از دانشجویان و معلمین و همچنین بازاری ها بودند اقدام به گرفتن ساختمان دادگستری که در مرکز شهر بود کردند. در حین مشورت و اقدام به این عمل، خامنه ای جلاد با حدود ۲۰ تا ۲۵ نفر از طلبه ها آمده بود آنجا و می گفت بهتر است به طرف حرم امام رضا برویم و آنجا تحصن کنیم. رفیقی که آنجا بود سنگی به طرفش پرت کرد و به او گفت برو گم شو! همه شان فرار کردند. گرفتن دادگستری بعلت هوای سرد مشهد محل خوبی بود که به جمع شدن تعداد زیادی کمک می کرد. در ضمن شب ها برای کسانی که از راه های دور می آمدند جای آتراق خوبی بود. در جریان این تحصن هم سخنرانی می شد و هم اعلامیه پخش می شد. خلاصه در آن جو انقلابی، ساختمان دادگستری به محیط مبارزاتی پر جوش و خروشی تبدیل شده بود.

در بستر همین مبارزات در ایران بود که بالاخره شاه فرار را بر قرار ترجیح داد و شرایط برای سقوط رژیم سلطنت آماده شد. اما متاسفانه حاصل آن جانفشانی ها با روی کار آمدن دارو دسته خمینی به باد رفت. و به تحقق مطالبات مردم نینجامید و مبارزه برای رسیدن به آن خواستها ادامه یافت.

به امید پیروزی راهمان  
مهری  
فروردین ۱۳۹۹

## خاطره ای از دوران قیام بهمن ۵۷

(به یاد کارگران مبارز "کوی کارگران" مشهد)



دوران انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ دورانی مملو از مبارزه و حضور گسترده مردم در خیابانها برای دستیابی به اهداف برحق شان بود. مردمی که از شرایطی که رژیم شاه در کشور شکل داده بود جانشان به لب رسیده بود، در خیلی از شهرها علیه دیکتاتوری پیاخته بودند و رژیم شاه هم برغم اینکه بار ها در اثر فشار جنبش مردمی مجبور به تغییر دولت ها شده و قول های مردم فریب می داد اما در عمل از کشت و کشتار دست بر نمی داشت. در زمستان سال ۵۷ و قبل از قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن، مشهد یکی از شهرهای پر جوش و خروش بود. تقریباً به هر بهانه ای مردم به خیابانها می آمدند و علیه شاه و دیکتاتوری لجام گسیخته اش شعار می دادند. در جریان این تظاهرات ها درگیری های خونین و سختی با ارتش که برای سرکوب انقلاب به خیابان آمده بود پیش می آمد. در یکی از این روز ها که متاسفانه تاریخ دقیقش یادم نیست، جمع کثیری از مردم مشهد در سر چهار راه لشکر این شهر، علیه رژیم شاه تظاهرات می کردند که با هجوم سربازان ارتش و تانکهایش که با سرعت زیاد به سمت مردم یورش آورده بودند، مواجه شدند. هلی کوپترها هم در آسمان برای سرکوب تظاهر کنندگان در پرواز بودند. هر کسی به سوئی فرار میکرد بیشتر افرادی که پشت درهای چوبی پناه گرفته بودند مورد اصابت گلوله هلیکوپتر ها قرار گرفتند، آنها که توانستند خود را به جوی آنها بیاندازند، شانس بیشتری داشتند، البته اگر قبل از اینکه سربازها بیایند و مستقیم بسویشان شلیک کنند موفق به فرار می شدند. نیروی سرکوب با هلیکوپتر پشتیبانی میشد. مردم می گفتند که یک سرهنگ یک دست، مسئول یکی از هلیکوپتر ها می باشد که هر تظاهرکننده ای را هدف قرار میداد.

در این تظاهرات در بین جوانان دختری بود به اسم مهری که پدرش لحاف دوز بود و از محله های فقیر با هزار زحمت خودش را به تظاهرات می رساند. در آن روز خونبار موهایش زیر زنجیر تانک گیر کرده بود. مردم نجاتش دادند یک طرف جمجمه سرش آسیب دیده بود و مغزش دچار عفونت شده بود. مدتی در بیمارستان مصدق بستری بود. چون نمیتوانست حرف بزند انگشتانش را به

جمهوری اسلامی. دشمن زحمتکشان. نوکر غارتگران. نابود باید گردد!

## مبارزه، درمان دردهاست! به باه رفیق جانباخته هلین بولک



دولت فاشیستی ترکیه از سال ۲۰۱۶ کنسرت های گروه یوروم را ممنوع کرد و اعضای آن را به بهانه های مختلف از جمله وابسته بودن آنها به "جبهه آزادیبخش انقلابی خلق"، که به عنوان یک حزب مارکسیست لنینیست رادیکال در ترکیه شناخته می شود و در لیست سازمان های تروریستی امپریالیسم آمریکا، اتحادیه اروپا و انگلستان قرار گرفته است، متهم کرد.

اعمال شیوه های فاشیستی و سرکوبگرانه در مورد مخالفین چپ انقلابی در ترکیه به هیچ وجه جدید نیست؛ اما از کودتای نا فرجام ماه ژوئن ۲۰۱۶ به بعد، این سیاست بیش از پیش علنی شد و جنبه "قانونی" پیدا کرد. وزارت اطلاعات و امنیت ترکیه از روز جمعه ۱۱ نوامبر ۲۰۱۶ از فعالیت ۲۷۰ انجمن غیردولتی از جمله نهاد های حقوق بشر و دفاع از حقوق کودکان جلوگیری کرد. این اقدام سرکوب گرانه به بهانه داشتن ارتباط و همدستی و همکاری با گروه های تروریستی و تهدید علیه امنیت ملی توجیه شد.

در پی آن بسیاری از این انجمن ها که شامل انجمن وکلا نیز می شود، توسط پلیس مهر وموم شدند. همزمان با این بگیر و بندها؛ پلیس فاشیستی رژیم اردوغان به مرکز فرهنگی "ایدیل" یورش برده و تمامی آلات موسیقی این گروه را شکسته و دو تن از اعضای آن را با خود بردند. در ۱۴ فوریه ۲۰۱۸، وزارت کشور ترکیه، ۶ عضو این گروه را به لیست "تروریست های تحت تعقیب" اضافه و تعدادی از اعضای این گروه را دستگیر کرد. در اعتراض به این اقدام، اعضای این گروه، علیه این بی عدالتی دست به اعتصاب غذا زدند. یکی از افرادی که به این اقدام پیوست، خواننده "سولویست" (Soloist) این گروه، هلین بولک بود.

بود. وی به گروه یوروم پیوسته بود تا همراه با آنان با خواندن سرودهای سیاسی به زبان کُردی و ترکی، صدای حق طلبانه مظلومان باشد. دولت فاشیستی حزب حاکم عدالت و توسعه، فعالیت های فرهنگی در ترکیه را سانسور کرده است، به ویژه فعالیت های مربوط به زبان کُردی را.

واقعیت این است که بر خلاف اراده و تصمیم استثمارگران و حکومت های شان، هنر انقلابی را نمی توان ممنوع کرد. گروه یوروم ده ها سال است که صدای همه مردمان مظلوم است و آهنگ های آن ها هنوز هم شوق و امید به مبارزه با همه ظلم و ستم و بی عدالتی را در وجود انسان های مبارز و آگاه، بویژه در میان جوانان کُرد و ترک این کشور، شعله ور می سازد.

حزب ارتجاعی حاکم در ترکیه، می خواهد وجود سیاسی و فرهنگی این گروه موسیقی را که آهنگ هایش الهام بخش میلیون ها انسان در سراسر جهان است و مردم را به مبارزه علیه استبداد و ارتجاع دعوت می کند، نابود کند و همراه با از بین بردن مقاومت مردم، منبع مهمی از امید را در این روزهای تاریک استبداد حاکم از بین ببرد.

گروه یوروم که کار هنری خود را از سال ۱۹۸۵ با موسیقی اعتراضی شروع کرد، همیشه صدای مردم فریاد مظلومان بود و با این که اعضای گروه در طی چند دهه تغییر کردند، اما خط سیاسی آن که بسیار چپ و رادیکال و اعتراضی بود همچنان باقی ماند و از مسیر انقلابی و سوسیالیستی خود منحرف نشد و با وجود خفقان حاکم در ترکیه، با سرودن آهنگ های انقلابی، زبان گویای کارگران و زحمتکشان باقی ماند و مردم را همواره به مبارزه علیه حکومت سرمایه داری ترکیه و سلطه ضد مردمی حزب عدالت و توسعه فراخوانده است.

در روزهای اخیر همه جا صحبت از یک زن مبارز است که بعد از ۲۸۸ روز اعتصاب غذا علیه سیاست های ضد خلقی رژیم حاکم بر ترکیه، در "خانه مقاومت" در منطقه Kucukarmutlu استانبول، جان باخت.

هلین بولک (Helin Bolek)، یکی از اعضای گروه هنری انقلابی، "گروه یوروم" بود که از ماه ژوئن سال گذشته (۲۰۱۹) به همراه همکار دیگر خود ابراهیم گوکچک، گیتاریست این گروه هنری (از ماه مه ۲۰۱۹) دست به اعتصاب غذا زدند.

هلین که در نوامبر ۲۰۱۹ بعد از دو سال زندان کشیدن آزاد شده بود، در جریان اعتصاب غذا، خواستار خاتمه دادن به حکم بازداشت و دادگاه رفقای خود، رفع ممنوعیت اجرای کنسرت های گروه یوروم و همچنین پایان دادن به یورش های پیاپی به فرهنگسرای "ادیل" مرکز هنری گروه، شده بود. پاسخ دولت فاشیستی ترکیه قایل شدن این شرط بود که اعتصاب غذا باید ابتدا متوقف شود و سپس می توان در مورد خواست های شما صحبت کرد! سپس مامورین حکومت آن ها را به زور به بیمارستان بردند تا اعتصاب غذای آن ها را بشکنند، اما موفق نشدند و این رفقا پس از یک هفته به دلیل امتناع از درمان، در شرایط اعتصاب غذا دوباره به "خانه مقاومت" مرکز این گروه هنری بازگشتند.

لازم به ذکر است که اعتصاب غذا برای چپ های ترک و کُرد یک سنت مبارزاتی است. ۲۰ سال پیش هم تعدادی از فعالان چپ در اعتراض به دیکتاتوری حاکم بر ترکیه و دفاع از زندانیان سیاسی، دست به اعتصاب غذا زدند و سرانجام توسط پلیس فاشیست ترکیه با هجوم آن ها به محل اعتصاب، به قتل رسیدند.

هلین بولک برای آزادی هنر، آزادی بیان و آزادی رفقای زندانی خود مبارزه کرد. این خواننده ۲۸ ساله در اصل از شهر کُردی دیاربکر در جنوب شرقی ترکیه آمده بود و بیشتر عمر خود را در استانبول گذرانده



## یادی از پزشک مبارز و مردمی ... از صفحه ۲۰

دکتر نصرالهی در آن زمان را می‌توان یک مرکز پزشکی خلقی نامید. دکتر نه تنها یک جراح و ارتوپد ماهر، بلکه متخصص بیهوشی نیز بود.

در محوطه درمانگاه، همیشه پر از عشاپری بود که از دوردست‌ها آمده، اسب و قاطرهایشان را به درخت‌های حیاط بسته بودند. و به امید مداوای دردها و زخم‌هایشان به بهداری دکتر نصرالهی می‌آمدند.

فعالیت‌های صمیمانه و از جان و دل دکتر نصرالهی جهت مداوای مردم محتاج، عملاً وی را به چهره محبوب مردم تبدیل کرده بود و آوازه شهره او را تا پشت کوه‌های پر عظمت لرستان و در قلب زحمتکش‌ان این خطه برده بود، امری که به دلیل ماهیت ضد مردمی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، چون خاری در چشم رژیم بود.

بالاخره برای درمان جراحی پاهایم، به درمانگاه رفتم. روزی که برای مداوا به نزد دکتر رفتم، اولین باری بود که او را می‌دیدم. چهره‌ای با ابهت داشت. سیل‌های پریشانش جلب توجه می‌کرد. تنومند بود و بسیار شوخ‌طبع.

با دیدن وضعیت انگشت‌های پاهایم، گفت "پسر چه به سر خودت آوردی؟ انگشت‌هایت باید عمل بشوند". از او درخواست کردم که "هر کاری می‌توانی زودتر بکن چون به این پاها خیلی احتیاج دارم". با اینکه چیزی در مورد خودم به او نگفته بودم، اما کاملاً مشخص بود که متوجه شده که من یک فعال سیاسی هستم. به عنوان مثال، به شوخی گفت "می‌خواهی بیهوشت کنم یا بدون بیهوشی، جراحی کنم؟" تمرینی هم همیشه برای تحمل شکنجه، که اگر یک زمانی گیر افتادی بتوانی مقاومت کنی."

من هم پاسخ دادم که "بیهوشی لازم نیست دکتر، تمرین خوبی". همسرش را صدا زد، به زبان آلمانی چیزهایی به او گفت.

روی تخت جراحی خوابیدم، و می‌دیدم که چطور گوشت اطراف ناخن‌ها را پاره کرد، ناخن‌ها را از گوشت درآورد و سپس پاهایم را پانسمان کرد. ضمن تشکر از وی درمانگاه را با پاهای پانسمان شده ترک کردم.

برخورد دکتر نصرالهی با من و مطمئناً با تعداد زیادی از مخالفین رژیم که برای درمان بیماری و زخم‌هایشان در آن سال‌های هولناک در زیر تیغ جلا، به مطب او مراجعه می‌کردند، سیما یک پزشک با وجدان و مبارز و الهام گرفته از مکتب دکتر اعضای‌ها را به نمایش می‌گذاشت. همانطور که گفتم جمهوری اسلامی نمی‌توانست وجود دکتر نصرالهی را تحمل کند. به همین دلیل هم یکی دو هفته بعد از آن، مزدوران رژیم به درمانگاه حمله کردند. دکتر را دستگیر کرده و در درمانگاه را تخته کردند. به این ترتیب خلق زحمتکش لرستان از وجود یک دکتر مردمی و انسان‌دوست محروم شد. در آن زمان جنایتکاران حاکم درصد صدور حکم اعدام برای دکتر نصرالهی بودند ولی با شنیدن نفرت و خشم عشاپری لرستان و تهدید آنها که در صورت "کم شدن یک مو" از سر دکتر نصرالهی عشاپری "پل‌های مسیر دورود به جنوب" را "منفجر" خواهند کرد، به زندانی کردن وی اکتفاء کردند.

پس از زندانی کردن دکتر و تعطیلی درمانگاه، همسر آلمانی او برای تامین مخارج زندگی‌اش در یک بستنی‌فروشی در خیابان اصلی شهر کاری پیدا کرد و مشغول به کار شد. اما به خاطر علاقه‌ای که مردم به دکتر و همسرش داشتند، همیشه تعداد زیادی از مردم برای قدردانی از زحمات و فداکاریها

ادامه در صفحه ۱۹

خواهد داشت و نیروهای انقلابی به هیچ وجه در مقابل نظام استثمارگر حاکم بر ترکیه سکوت نخواهند کرد.

در مراسم به خاک سپاری هلین در تاریخ ۴ آوریل، پلیس چندین تن از اعضای این مرکز فرهنگی را در مراسم تشییع جنازه او دستگیر کرد و برای متفرق کردن سایرین با استفاده از پاشیدن آب و گاز اشک آور مانع از مراسم خاکسپاری هلین توسط مردم شد و متأسفانه جسد هلین بولک به خاطر هراس مقامات از عواقب یک خاکسپاری مردمی، به دست پلیس فاشیست ترکیه به خاک سپرده شد.

اما به رغم مرگ هلین، مبارزه علیه این رژیم فاشیستی و دیکتاتور همچنان ادامه خواهد داشت و نیروهای انقلابی به هیچ وجه در مقابل استثمارگر حاکم بر ترکیه سکوت نخواهند کرد. وظیفه تمام وجدان‌های بیدار است که در مقابل سیاست‌های سرکوب‌گرانه و ضد خلقی دولت اردوغان ساکت نشینند و به حمایت از معترضین برخیزند.

هلین بولک برای همیشه زنده خواهد ماند و راه او که مبارزه امپریالیسم، استبداد و ارتجاع بود همچنان ادامه خواهد داشت.

**با ایمان به پیروزی راهمان**

**هماره، وین -  
اتریش  
۱۲ آوریل ۲۰۲۰**

در اعتراض به این اقدامات پلیسی حکومت سرکوبگر ترکیه، تا کنون تجمعات و تظاهرات‌های گوناگونی در ترکیه و سراسر جهان در پشتیبانی از این گروه هنری - انقلابی انجام شده است.

یکی از کارهای جالبی که نیروهای چپ و کمونیست در حمایت از گروه یوروم انجام دادند، تشکیل گروه‌های موزیک و بازخوانی آهنگ‌های آنان است. با این کار، طرفداران این گروه هنری به رژیم ارتجاعی اردوغان این پیام را دادند که حتی اگر شما مانع از فعالیت‌های هنری "گروه یوروم" در ترکیه شوید و آن‌ها را زندانی و شکنجه کنید، ما با خواندن آوازهای آنان، پیام‌شان که مبارزه با ستمگران و رهایی از یوغ ارتجاع و استبداد است را به گوش جهانیان می‌رسانیم و با این کار هدف این گروه انقلابی را زنده نگاه می‌داریم.

تا کنون گروه‌های هنری تشکیل شده در سراسر جهان با خواندن و پخش سرودهای "گروه یوروم" همچنان به پشتیبانی خود از آن‌ها ادامه می‌دهند. یکی از این گروه‌های هنری در حدود ۴ سال است که در وین از رفقای ترک؛ اتریشی و ایرانی تشکیل شده که در تجمعات و مراسم مختلف، از جمله روز جهانی کارگر، با خواندن سرودهای آنان به زبان‌های مختلف (ترکی، کردی، فارسی...) به مبارزه علیه فاشیسم و ارتجاع جهانی می‌پردازند.

یکی از کارهای گروه هنری وین؛ خواندن سرود "ز خون جلوه کن ای هماره یاد" برای چهل و هفتمین سالگرد حماسه سیاهکل در سال ۲۰۱۷ بود که در جریان این مراسم در استکهلم پخش شد و جلوه‌ای از همبستگی بین المللی مبارزین با یکدیگر را به نمایش گذارد.

در حال حاضر به دلیل وضعیت اضطراری ناشی از شیوع کرونا که باعث قطع تجمعات و گردهم‌آیی‌های نیروهای انقلابی در سراسر جهان شده است، امکان برگزاری آکسیون‌های جمعی وجود ندارد؛ اما حرکت‌های مبارزاتی بسیار زیبایی در پشتیبانی از رفقای گروه یوروم انجام گرفته است؛ از جمله خواندن سرودهای این گروه در مقابل پنجره آپارتمان خود و یا نوشتن پیام پشتیبانی از آن‌ها و گرفتن عکس و پخشش در فیس‌بوک و توئیت گروه یوروم و همین‌طور افشاگری‌های تک نفره در پارک‌ها و محل زندگی با گذاشتن عکس‌های اعضای این گروه که همچنان در اعتصاب غذا هستند مانند "ابراهیم گوچک" که اعتصاب غذای خود را از تاریخ ماه مه ۲۰۱۹ تاکنون ادامه می‌دهد. در صورت عدم اقدام فوری، جان این هنرمند مبارز نیز مانند هلین بولک در معرض خطر مرگ خواهد بود.

به رغم تمام تلاش‌های سرکوبگرانه حکومت اردوغان، مبارزه علیه این رژیم فاشیستی و دیکتاتور همچنان ادامه

مطابق گزارشات منتشره، در برخی از زندان‌ها، نیروهای امنیتی وحشیانه زندانیان را به رگبار گلوله بستند. اساساً در هرجانی که زندانیان به طور دسته جمعی دست به اعتراض زده اند، نگهبانان دست به اسلحه برده و به طور مثال به سوی زندانیان به جان آمده در الیگودرز شلیک کردند. با چنین برخورد سبعانه‌ای از طرف نگهبانان سپاه‌چال‌های جمهوری اسلامی، بر اساس گزارشات منتشر شده در زندان شیبان اهواز، حداقل ۱۵ زندانی در نتیجه تیراندازی نیروهای امنیتی جان باختند و تعدادی هم در آتش سوزی‌ای که در این زندان رخ داد، کشته و مجروح شدند. نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی حتی بعد از خاتمه شورش، زندانیان را بیرحمانه شکنجه نمودند؛ به طوری که در زندان شیبان اهواز زندانیان را در حیاط زندان لخت کرده و مورد ضرب و شتم قرار دادند.

شورش بر حق زندانیان و ضرب و شتم و کشتار زندانیان توسط جمهوری اسلامی در شرایطی که ویروس کرونا حتی بدون چماق سرکوب جمهوری اسلامی هم به اندازه کافی از میان محرومان جامعه قربانی می‌گیرد، خشم و نفرت خانواده‌های زندانیان و کل افکار عمومی را برانگیخته است. مقامات جمهوری اسلامی در مقابل خشم توده‌ها و اعتراض و شورش زندانیان، از زبان کار به دستان قوه قضائیه ادعا کرده‌اند که به زندانیان آزادی مشروط داده‌اند. اما ادعاهای قوه قضائیه این رژیم مبنی بر آزادی مشروط زندانیان به دلیل شیوع ویروس کرونا اساساً شامل زندانیان سیاسی‌ای که بالاتر از ۵ سال محکومیت دارند نمی‌شود و به این ترتیب شیوع ویروس کرونا به موقعیتی برای جمهوری اسلامی به منظور حذف اسرای سیاسی مخالف رژیم تبدیل گشته است.

برخورد سرکوبگرانه جمهوری اسلامی با اعتراضات بر حق زندانیان در شرایطی که سازمان زندان‌ها هیچ‌گونه اقدام حفاظتی از آن‌ها در مقابل شیوع ویروس کرونا نکرده و نمی‌کند، خود افساگر چهره رژیمی است که برای جان انسان‌ها هیچ ارزشی قائل نیست. این حوادث همچنین نشان داد که جان زندانیان در خطر است. در رابطه با شرایط حاکم بر زندان‌ها در جمهوری اسلامی باید توجه داشت که بر اساس گزارشات منتشر شده در جریان قیام آبان ماه، حداقل ده هزار نفر دستگیر و زندانی شدند. در نتیجه شیوع کرونا و عدم رسیدگی زندانبانان جان این اسرا یعنی زندانیان سیاسی را بطور جدی به خطر انداخته است. بیشک از این رژیم جنایتکار بعید نیست که آگاهانه چنین برخوردی با زندانیان سیاسی در پیش گرفته است. مثلاً در زندان فشافویه زندانبانان تعداد زیادی از دارویش گنابادی را به بند قرنطینه کروناهی‌ها منتقل نمودند که معنایی جز تلاش آگاهانه مسئولین زندان جهت تسریع مرگ آن‌ها ندارد.

در هر جامعه‌ای، شرایط زندان انعکاسی از اوضاع سیاسی - اجتماعی آن جامعه می‌باشد. بنابراین آنچه در زندان‌های جمهوری اسلامی می‌گذرد، جلوه آشکاری است از جهنمی که این رژیم جنایتکار در کل جامعه شکل داده است. همان‌طور که مردم ما شاهدند، جمهوری اسلامی در سطح جامعه نتوانسته اقدامات موثری جهت جلوگیری از اشاعه ویروس کشنده کرونا اتخاذ کند و بر عکس با سیاست‌هایش باعث تسریع گسترش یک بلای مرگبار بر جان توده‌ها شده است. این واقعیت دهشتناک، در برخوردهای دژخیمان حاکم در زندان‌ها هم مصداق دارد. در شرایط شیوع کرونا، زندان‌ها به سلاخ خانه خاموش زندانیان تبدیل شده است. واقعیتی که بار دیگر نشان می‌دهد که هرگونه بهبود و خلاصی از مصیبت‌های موجود، به نابودی کرونای جمهوری اسلامی گره خورده است.

**نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!**

چریک‌های فدایی خلق ایران  
۱۹ فروردین ۱۳۹۹ - ۷ آپریل ۲۰۲۰



## شیوع ویروس کرونا و جنایات کرونای جمهوری اسلامی در زندانها

اخبار و گزارشاتی که از شرایط زندگی زندانیان در زندان‌های جمهوری اسلامی تاکنون منتشر شده است و همچنین اخبار درگیری‌های زندانیان با نیروهای سرکوب رژیم، خبر از جنایتی بزرگ می‌دهد که جان هزاران زندانی را به خطر انداخته است.

طی هفته‌های اخیر و با شیوع ویروس کرونا در سراسر کشور، شاهد بالا گرفتن اعتراضات زندانیان و درگیری مأموران حفاظتی و "نیروهای یگان ویژه" با زندانیان و سرکوب وحشیانه آن‌ها بوده‌ایم. هراس به حق زندانیان از خطر مرگ به خاطر شیوع ویروس کرونا در سپاه‌چال‌های رژیم و عدم انجام کمترین اقدامات حفاظتی دولت جهت حفاظت از جان و امنیت زندانیان، باعث شورش آن‌ها در چند زندان کشور شده است. تاکنون از شورش و درگیری زندانیان با زندانبانان در زندان‌های پارسیلون خرم‌آباد، الیگودرز، سقز، مهاباد، تبریز، شیراز، همدان و اهواز خبر رسیده است. این شورش‌ها به دنبال اعتراضات برحق زندانیان به عدم وجود حداقل ضوابط و امکانات بهداشتی در زندان، آن هم در شرایط شیوع ویروس کرونا اتفاق افتاده‌اند. در همه این زندان‌ها، به رغم ادعای کذب علی‌اصغر جهانگیر، رییس سازمان زندان‌های کل کشور، مبنی بر این که "زندان‌ها بایستی روزانه و مستمر ضدعفونی شوند و وسایل بهداشتی در دسترس زندانیان قرار گیرد و زندانبان‌ها هم از آموزش لازم برخوردار شوند" در عمل هیچ‌گونه وسایل بهداشتی در اختیار زندانیان گذاشته نشده است. سرانجام چندی پس از انتشار اخبار شیوع وسیع کرونا در کشور، زندانیان زمانی که شاهد شیوع کرونا در میان خود بودند و می‌دیدند که زندانبانان هیچ‌گونه اقدامی جهت جلوگیری از ابتلای زندانیان به این ویروس مرگبار از خود نشان نمی‌دهند، زبان به اعتراض گشودند. برای نمونه در زندان تبریز وقتی زندانبانان با بی مسئولیتی تمام زندانیان جدید را بدون طی دوره قرنطینه به بندها منتقل کردند، این امر منجر به اعتراض و شورش در زندان تبریز گشت. یا در زندان تهران بزرگ (فشافویه) یک زندانی مبتلا به کرونا را به بهداری برده و بعد هم دوباره به بند برگرداندند، در حالی که این زندانی باید حتماً به بیمارستان منتقل می‌شد. در این رابطه، مسئولین زندان می‌گویند که بیمارستان‌ها به دلیل بدهی سازمان زندان‌ها به آن‌ها، از پذیرش بیماران زندانی خودداری می‌کنند!

این مثال‌ها گوشه‌ای از برخوردهای ضد مردمی جمهوری اسلامی با هزاران زندانی در کشور و بویژه زندانیان سیاسی در مقطع شورش‌های اخیر را نشان می‌دهند. طبیعی است که وقتی زندانیان می‌بینند که زندانبانان دارند با جان آن‌ها بازی می‌کنند، خشمگین شده و دست به اعتراض می‌زنند. اما مسئولین زندان هم به عنوان بخشی از رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی به جای رسیدگی به خواست برحق زندانیان، پاسخی جز سرکوب وحشیانه برای آن‌ها در چنته نداشته و ندارند. با این حال بر اساس اخبار منتشر شده شورش زندانیان در زندان خرم‌آباد و سقز به فرار تعدادی از زندانیان منجر شد به طوری که از زندان سقز حدود ۸۰ زندانی قادر به فرار و گریز از چنگال دژخیمان جمهوری اسلامی و شرایط مرگبار سپاه‌چال‌های این حکومت شدند.

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

که فقر و گرسنگی در ابعاد هر چه وسیع تر و گسترده تری تهدیدستان را آماج حملات خود قرار می دهد. در پرتو چنین واقعیتی است که می بینیم تعیین چنین مبلغی به عنوان حداقل دستمزد، نه برای تضمین حداقل حیات کارگران، بلکه فرمان کشتار خاموش تعداد بیشتری از کارگران محروم و خانواده هایشان در سال جاری ست.

اگر در نظم سرمایه داری به طور کلی دستمزد طوری تعیین می شود که به کارگر امکان باز تولید نیروی کار خود را بدهد، در نظام سرمایه داری بحران زده حاکم بر ایران، باز تولید نیروی کار به طور کاملاً عیان و آشکار با مایه گذاشتن از جان کارگران تا سر حد مرگ صورت می گیرد. چرا که در شرایط وجود سیلی از کارگران بیکار در اثر بحران در سیستم سرمایه داری جهانی که اقتصاد ایران به آن وابسته است، و در جایی که در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی امکان استثمار وحشیانه کارگران را جهت تأمین منافع سرمایه داران و تضمین مافوق سود امپریالیستها فراهم نموده و با شکنجه و دار و از موجودیت آن حفاظت می کند، آری در چنین اوضاعی، کارگر برای تأمین معاش خود و خانواده اش باید ساعات طولانی تری کار کند و به زندگی بخور و نمیر و زیر خط فقر تن دهد، وضعیتی که تنها نتیجه اش عملاً مرگ زودرس وی می باشد.

واقعیت توصیف شده در فوق به معنی آن است که سرمایه داران بار بحران های خود را بر دوش کارگران سرشکن می کنند و کارگران را حتی از برخورداری از حداقل دستمزدی که آن ها را قادر به تدوام زندگی شان در حد معمول بنماید، محروم می سازند. شکی نیست که این وضع دردناک و مرگ بار باید در هم شکسته شود. ولی تا زمانی که رژیم جمهوری اسلامی به مثابه حافظ سیستم سرمایه داری وابسته ایران بر سر کار است، در هم شکستن وضع موجود توهمی بیش نیست. به همین دلیل هم هست که چریکهای فدایی خلق ایران همواره تأکید داشته اند که: "حق برخورداری از یک دستمزد شایسته و لازم برای داشتن یک زندگی حداقل انسانی برای کارگران ایران و خانواده هایشان بیش از هر چیز به سرنگونی این رژیم کارگر ستیز و نظام سرمایه داری ای که از آن حفاظت می کند، گره خورده است". همان گونه که تجربه ۴۱ سال حاکمیت کارگر ستیز جمهوری اسلامی نشان داده، واقعیت این است که در چارچوب این رژیم ضد خلقی هیچ روزنه امیدی برای دست یافتن به حداقل های یک زندگی انسانی و شایسته، از جمله یک دستمزد تأمین کننده حداقل های مورد نیاز کارگران برای میلیون ها تن از کارگران ایران وجود ندارد.

پیشروان طبقه کارگر و کارگران آگاه و مبارز با درک حقایق فوق حتی برای رسیدن به یک زندگی حداقل انسانی باید در راستای نابودی این رژیم و نظام حاکم گام بردارند و ما آن ها را برای گام برداشتن در این مسیر دعوت می کنیم.

**مرگ بر رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی!**  
**زنده باد انقلاب!**  
**نان، کار، آزادی و استقلال از امپریالیستها!**  
**چریکهای فدایی خلق ایران**  
**۲۶ فروردین ۱۳۹۹ - ۱۴ آوریل ۲۰۲۰**

## تعیین حداقل دستمزد،

## یا صدور فرمان

## نسل کشی خاموش

## خانواده های کارگری



شورای عالی کار جمهوری اسلامی پس از یک ماه تاخیر و در شرایط شیوع کرونا و عواقب مرگبار آن، سرانجام در بیستم فروردین ماه امسال حداقل دستمزد کارگران برای سال ۹۹ را یک میلیون و ۸۲۵ هزار تومان تعیین نمود. بر اساس اطلاعیه این نهاد ضدکارگری، به این ترتیب حداقل دستمزد کارگران، ظاهراً نسبت به سال گذشته ۲۱ درصد افزایش یافته است و این در شرایطی است که خود نهاد های جمهوری اسلامی، نرخ تورم را بیش از ۴۱ درصد اعلام کرده اند.

حال اگر فرض کنیم که در عمل حتی چنین حقوقی هم به کارگران پرداخت نشود، باز هم یک حساب سرانگشتی نشان دهنده کاهش واقعی ارزش حقوق کارگران نسبت به سال فاجعه بار قبل می باشد. از سوی دیگر مبلغ تعیین شده به عنوان حداقل دستمزد، فاصله بزرگی با هزینه سید معیشت خانوار کارگری دارد که کمیته دستمزد همین نهاد ضدکارگری، آن را ۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان اعلام کرده بود؛ آن هم با این تأکید که این رقم مورد تأیید نمایندگان رسمی دولت و کارفرمایان نیز قرار گرفته است.

بدین ترتیب با افزایش تنها ۳۱۸ هزار تومان به حداقل دستمزد کارگران نسبت به سال گذشته، در شرایطی که با سه برابر شدن قیمت بنزین و افزایش قیمت نان و گسترش رکود در اقتصاد کشور که تازه با تحریم ها و شیوع ویروس کرونا ابعاد هر چه گسترده تری نیز یافته، دیگر نیازی به اثبات این حقیقت دردناک نیست که سفره کارگران در سال جاری خالی تر از گذشته خواهد بود.

واقعیت این است که در چهل و یک سال گذشته "شورای عالی کار" همواره با زیر پا گذاشتن ماده ۴۱ قانون کار دست ساز همپالگی های خود که بر اساس آن تعیین حداقل دستمزد باید بر اساس نرخ تورم و هزینه سید معیشت خانوار کارگری تعیین شود، صرفاً چندرغازی به حقوق کارگران اضافه می کرد و با این کار در حقیقت هر سال قدرت خرید آن ها را کاهش می داد. امسال نیز همین روند طی شد، یعنی در شرایطی که خط فقر ۹ میلیون تومان تعیین شده، بورژوازی دندان گرد ایران و دولت حامیش که خود یکی از بزرگترین کارفرمایان کشور می باشد، حداقل دستمزد را تنها یک میلیون و ۸۲۵ هزار تومان تعیین نموده است. واضح است که این امر در شرایط بحرانی ای که کشور در آن به سر می برد، توده های هر چه وسیع تری از کارگران را به فقر مرداب فقر و گرسنگی پرتاب خواهد کرد؛ و در سال جاری شاهد خواهیم بود

## یادی از پزشک مبارز و مردمی ... از صفحه ۱۷

و خدمات آنها به مردم منطقه، به بهانه خرید بستنی، به دیدن همسر دکتر رفته و از او دلجویی کرده، حال دکتر را می پرسیدند و علاقه و قدردانی خود نسبت به این پزشک مبارز و نیکوکار لرستان و همسرش را به آنها بیان می کردند. دکتر نصرالهی از پیروان راستین دکتر هوشنگ اعظمی بود و در واقع راه او را ادامه می داد. او هرگز از خدمت به مردمش سر باز نزد و در قلب کارگران و ستمدیدگان لرستان جاودانه شد.

دکتر پس از آزادی از زندان، از دورود به بروجرد رفت و در شهر بروجرد به کار طبابت ادامه داد. تا آنجا که می دانم، دکتر نصرالهی، ظلم جنایتکاران حاکم را تاب نیاورد و در سال ۶۳ دوستدارانش را برای همیشه ترک نمود. پس از مرگ وی تا مدت یک هفته عشایر محروم و زحمتکش به شهر آمده و در مجالس عزاداری برای وی شرکت می کردند.

در مراسم تشییع جنازه او نیز که از طرف حکومت "قدغن" اعلام شده بود، هزاران نفر از کارگران و زحمتکشانش لرستان شرکت کردند و نشان دادند که چقدر از این رژیم دار و شکنجه متنفرند و آن دکتر آزادیخواه را چقدر دوست دارند و چگونه وی در قلب خلق زنده است.

**یادش گرامی باد!**  
**فروردین ۱۳۹۹ - بابک آزاد**

برای دشمن امکانپذیر شود. در آن مقطع یعنی یورش ضدانقلاب هار به سازمانها و توده‌های مبارز در سراسر کشور، فعالیت تبلیغی، انتشار نشریه و اعلامیه از جمله فعالیت‌های محوری رفقای تشکیلات ما بود. شهر دورود از جمله شهرهایی بود که سازمان از پایگاه توده‌ای وسیعی در آن برخوردار بود. دورود شهر کوچکی بود. اکثر ساکنین شهر، یا کارگران کارخانه سیمان بودند، یا کارگران راه آهن و بقیه هم کسبه بودند. دورود یک خیابان اصلی داشت که ریل راه آهن از وسط آن می‌گذشت. ایستگاه راه آهن هم در وسط شهر بود.

از آنجا که شهر خیلی کوچک بود، فعالیت سیاسی برای افراد غیربومی بسیار دشوار بود. من برای توجیه اقامت در شهر، یک مغازه پلاستیک‌فروشی باز کرده بودم. با مقدار کمی پول تعداد زیادی آفتابه و لگن و زنبیل و ... خریده بودم و مغازه تقریباً پر شده بود از این اجناس پلاستیکی. این مغازه توجیه خوبی هم بود برای رفت و آمدهای من به بروجرد. چون به بهانه خرید جنس برای مغازه هر وقت لازم بود برای کارهای تشکیلاتی می‌رفتم بروجرد. از آنجا که به دلیل اوضاع ملتهب جامعه و بگیر و ببند جمهوری اسلامی اجباراً فعالیت‌های سیاسی می‌بایست تشدید شود و هم چنین به خاطر توجیه وضع خودم مغازه هم باید بطور طبیعی باز می‌ماند سرم به شدت مشغول بود، تا آنجا که روزهای متمادی کفشهایم را از پا در نمی‌آوردم و مانند بسیاری دیگر از مبارزین در آن سال خونین همیشه آماده مواجهه و برخورد با نیروهای سرکوبگر بودم. به همین خاطر هم به تدریج بدون آنکه متوجه شوم، تمام ناخن‌های پاهایم در گوشت انگشتانم فرو رفته بودند، و شدت جراحت به حدی بود که کم‌کم قادر به راه رفتن نبودم. با رفقایم مشورت کردم. آنها پیشنهاد کردند که برای مداوا به دکتر نصرالهی مراجعه کنم. او در آن زمان یک درمانگاه در دورود داشت و در آنجا به مردم محروم لرستان خدمات پزشکی اکثراً رایگان و یا با اجرت خیلی کم ارائه میداد. درمانگاه او در واقع یک خانه بزرگ بود که دکتر اجازه کرده و آنرا به یک درمانگاه تبدیل نموده بود. در تعدادی از اتاق‌های این خانه تجهیزات پزشکی نصب کرده بود و همه کارهایش، از معاینه مریض‌ها گرفته تا جراحی و ارتوپدی را در آنجا انجام میداد. همسر او یک زن شریف و آگاه آلمانی به نام "شالوته" بود و به همراه چندین پرستار و افراد دیگر در کلینیک به دکتر کمک میکردند. کلیه خدمات درمانی در کلینیک دکتر نصرالهی عملاً مجانی بود. صندوقی به تنه یکی از درخت‌های حیاط درمانگاه نصب شده بود که روی آن نوشته شده بود "صندوق کمک به بهداری".

بیماران داوطلبانه پولی درون صندوق می‌انداختند. تمام هزینه‌های بهداری توسط خود دکتر تامین می‌شد. درمانگاه

ادامه در صفحه ۱۷



یادی از پزشک مبارز و مردمی، دکتر

سعید نصرالهی

دکتر سعید نصرالهی، پزشکی انقلابی و فداکار و یک چهره محبوب مردمی در میان خلق لر است. پدر و مادر دکتر از مالکان و خوانین لرستان بودند، اما عشق دکتر به مردم و بویژه محرومین در طول روزگار، او را به یک پزشک مردمی تبدیل کرد که بعدها به دلیل مخالفت‌ها و فعالیت‌هایش علیه رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی و خدمات فراموش ناشدنی‌اش به مردم و بویژه محرومان لرستان جایگاه رفیعی در قلب مردم و تمامی آزادیخواهان و مبارزین پیدا نمود. به همین دلیل با بازگویی خاطره‌ای از این پزشک مبارز و فداکار، یاد او را گرامی می‌دارم. اواخر تابستان سال ۶۰ بود، سرکوبها با شدت هر چه بیشتری ادامه داشت.

من در آن زمان با سازمان فدایی بخش اقلیت کار می‌کردم. در آن زمان اقلیت زیر فشار عملیات‌های نظامی سازمان مجاهدین خلق و همچنین فشار خیل هواداران مبارز سازمان، تز "جوخه‌های رزمی" را مطرح و تبلیغ می‌کرد. به همین دلیل هم در تلاش جهت سازماندهی چنین "جوخه"‌هایی به شهر دورود رفته بودم. باید در برابر سرکوب‌های سیستماتیک و سراسری رژیم می‌ایستادیم. مطرح شدن ضرورت مقابله مسلحانه با ارتجاع وحشی حاکم، شور زیادی را در میان هواداران سازمان ایجاد کرده بود، اما متأسفانه این جوخه‌ها به دلیل سیاست و نگرش رهبری سازمان هیچگاه به یک سیاست عملی و سراسری تبدیل نشد و باعث شد تا امر سرکوب سازمان اقلیت با تسهیلات بیشتری

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

SiahkalFadaee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051

LONDON WC1N 3XX

ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

[www.siahkal.com](http://www.siahkal.com)

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

[www.ashrafdehghani.com](http://www.ashrafdehghani.com)

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!